

## تغییرات نهادی در نظام اقتصادی ایران در دوره شاه‌عباس اول صفوی و

### تأثیر آن بر فعالیت‌های تجاری (با تکیه بر آرای داگلاس نورث)

(۱۵۸۸/ق ۱۰۳۸-ق ۱۶۲۹م)

اسماعیل احسانی<sup>۱</sup>؛ علی‌اکبر جعفری<sup>۲\*</sup>؛ مرتضی نورائی<sup>۳</sup>

(دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۰۷ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۰۸)

#### چکیده

شاه‌عباس صفوی با ایجاد دولتی مقتدر که حاصل سهم کردن غلامان در قدرت و اعطای مناصب نظامی به آنان بود، قزلباشان و عناصر دارای ابزار خشونت را سرکوب کرد و به تدریج در سراسر قلمرو خود امنیت برقرار ساخت؛ راه‌ها نسبتاً امن شد و دزدی، کشتار و راهزنی کاهش یافت و تجارت و حمل‌ونقل مال‌التجاره رونق گرفت. بر همین اساس، برخی از مورخان، دوره شاه‌عباس را عصر طلایی و زمان شکفتگی اقتصادی دوره صفوی قلمداد کرده‌اند. این تصور، معطوف به تغییرات نهادی شاه‌عباس در حوزه سیاسی و اجتماعی است که باعث مرکزیت سیاسی، امنیت راه‌ها، ساخت کاروان‌سراها و بازارها، ایجاد شهرها و برقراری روابط بازرگانی با کشورهای خارجی شد. اگرچه برای توسعه تجارت این اقدامات مطلوب بود و

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

<https://orcid.org/0000-0002-6806-0814>

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)

\*a.jafari@ltr.ui.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0003-0347-9785>

۳. استاد تمام گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

<https://orcid.org/0000-0002-9521-2529>

به واسطه اصلاحات مذکور تحولی عظیم در امر تجارت رخ داد و شکوفایی تجاری در کوتاه‌مدت را به دنبال داشت، اما باین حال، اصلاحات اقتصادی او به گونه‌ای بود که به انباشت بلندمدت سرمایه و رشد پایدار اقتصادی منجر نشد. علت این امر، ناشی از موانع نهادی بود که نورث آن‌ها را به دو دسته محدودیت‌های رسمی و محدودیت‌های غیررسمی تقسیم می‌کند. این پژوهش تغییرات نهادی و اوضاع تجاری و موقعیت بازرگانان در دوره شاه‌عباس اول را با توجه به نظریه نهادگرایی داگلاس نورث مورد بررسی و کنکاش قرار داده و تلاش می‌کند اوضاع اقتصادی ایران عصر شاه‌عباس را با نظریه «نونهادگرایی» و بر مبنای نظریه سازگاری لیندا هاچن بررسی کند.

**واژه‌های کلیدی:** تجارت، تجار، شاه‌عباس، نهادگرایی، داگلاس نورث، صفویه.

#### مقدمه

تأسیس سلسله صفوی در اوایل قرن دهم (۹۰۷ق/ ۱۵۰۲م) نقطه عطف مهمی در تاریخ ایران دوره اسلامی به‌شمار می‌رود. دولت صفوی با تشکیل حکومتی مقتدر و مستقل، در دوره‌ای خطیر و پرمخاطره و با عمری بیش از دو قرن، تأثیر به‌سزایی بر روند تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مذهبی ایران گذاشت که همچنان خاستگاه دگرگونی‌های سده‌های اخیر ایران به‌شمار می‌رود. این امر ناشی از تغییرات نهادی شاه‌عباس اول (۹۹۶ق/ ۱۵۸۸ م - ۱۰۳۸ق/ ۱۶۲۹م) در سرشت ارکان و ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران است که در این دوره پدید آمد و هنوز بسیاری از زوایای آن ناشناخته مانده است. این پژوهش با نظریات و مفاهیم مکتب نونهادگرا که از سوی داگلاس نورث مطرح شده، به مطالعه تجارت در عصر شاه‌عباس می‌پردازد. درباره تحولات اقتصادی عصر صفوی، نویسندگان قدیم و جدید دیدگاه‌های متعدد و گاه متضادی ارائه کرده‌اند که آثار فوران<sup>۱</sup>، متی<sup>۲</sup>، مینورسکی<sup>۳</sup> و برخی تاریخ‌نویسان ایرانی

تغییرات نهادی در نظام اقتصادی ایران در دوره شاه‌عباس... \_\_\_\_\_ اسماعیل احسانی و همکاران

نظیر فلسفی، نویدی، طباطبائی و غیره نمونه‌های بارز آن هستند، اما در این میان، مقالاتی درباره دوره صفویه با رویکرد نهادگرایی نوشته شده است که یا بسیار کلی هستند یا تنها بخشی از اقتصاد نهادگرا را به‌منزله موضوع انتخاب کرده‌اند. مجتبی منصوریان در مقاله «ارزیابی حقوق مالکیت در دوره صفویه با تکیه بر آرای داگلاس نورث نونهادگرا» تلاش کرده، نشان دهد که دولت صفوی مانعی بزرگ بر سر راه توسعه و تکامل حقوق مالکیت بوده است. به عقیده منصوریان، در نتیجه سیاست‌های دولت صفوی و اقداماتی نظیر انحصارات گسترده بر امور اقتصادی همچون: وضع مالیات‌ها، مصادره و غارت از یک‌سو و نیز سازه‌های ذهنی حاکم بر این عصر همانند غارت، دم‌غنیمت‌شمی و راهزنی، چون هزینه‌های حقوق مالکیت بیشتر از منافع دارایی بوده است، جامعه صفوی نتوانست گامی به‌سوی توسعه اقتصادی بردارد. این درحالی است که اقتصاد نهادگرا با پرهیز از رویکرد تک‌عاملی، به‌صورت شبکه‌ای و درهم‌تنیده، توسعه یا رکود اقتصادی را حاصل گزاره‌های مختلفی می‌داند که حقوق مالکیت نیز یکی از آنهاست. وانگهی، این مقاله بدون توجه به تغییرات نهادی عصر صفوی، تنها به کلیات این دوران پرداخته است، بدون اینکه وضعیت حقوق مالکیت را در دوره شاهان مقتدر و ضعیف این دوره تفکیک کند. مقاله دیگری با عنوان «پیکربندی نهادی مبتنی بر موازنه قدرت در جامعه سنتی ایران» تألیف تقی آزاد ارمکی و علی جنادله، به بازخوانی تحولات ایران از صفویه تا قاجاریه براساس رویکرد نهادگرایی تاریخی می‌پردازد که بخشی از آن مربوط به دوران صفوی است. نویسندگان این مقاله مدعی شده‌اند در جامعه‌شناسی تاریخی ایران، گفتمان مبتنی بر استبدادزدگی و خودکامگی، با اصالت دادن به حکومت، مانع توجه به نقش و عاملیت نیروهای اجتماعی شده است. مؤلفان این مقاله بدون توجه به واقعیت‌های تاریخی ایران عصر صفوی تا

اواسط دوره قاجاریه، تأسیس حکومت صفویه را یک دوران جدید در ایران قلمداد کرده که به لحاظ سیاسی، اقتصادی، فکری و فرهنگی با دوران قبل آن، از بنیاد متفاوت بوده و به مثابه یک موجودیت جدید، زمینه‌ساز شکل‌گیری حکومتی با پایه‌های متکثر قدرت شد و در نتیجه، به پیدایش نیروهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مستقل از دولت منجر شد که موجودیت شاهان صفوی را به چالش کشیدند. تأمل در واقعیت تاریخی عصر صفوی نشان می‌دهد این نظر چندان دقیق نیست. مقاله دیگری با عنوان «بررسی عملکرد اقتصادی ایران در عصر صفوی و مقایسه آن با اروپای قرن ۱۷ با رویکرد نهادی» توسط زهرا کریمی موغاری و آزاده خرمی مقدمی تألیف شده است. این مقاله اگرچه به صورت کلی مبانی ضعف اقتصادی دولت صفویه در مقایسه با اروپای قرن هفدهم را با تکیه بر نظریه نهادگرایی<sup>۴</sup> بررسی کرده‌اند، اما مطالب آن‌ها بسیار کلی است و بدون توجه به تغییرات نهادی شاه‌عباس، مطالب مربوط به قبل از دوران پادشاهی شاه‌عباس و بعد از آن را به صورت گزینشی برای اثبات نظریه نهادگرایی به خدمت گرفته‌اند. از آنجا که یکی از مؤلفه‌های مهم نظریه نورث، بحث تغییرات نهادی در گذر زمان است، پژوهش حاضر با تمرکز بر تغییرات نهادی شاه‌عباس اول در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی عصر صفویه، به بررسی آثار و نتایج این تغییرات، بر تحولات اقتصادی عصر صفوی با اتکا به منابع معتبر تاریخی می‌پردازد. به عبارت بهتر، این مقاله با توجه به ساختار نهادی حاکم بر جامعه عصر صفوی، به دنبال پاسخ به این پرسش اساسی است که چرا به رغم اصلاحات شاه‌عباس برای ایجاد نظم اجتماعی جدید، تأمین امنیت، گسترش شهرنشینی، ایجاد بازارها و کاروان‌سراها و برقراری تجارت خارجی با دولت‌های اروپایی، مقدمات توسعه اقتصادی و سیاسی در ایران عصر صفوی فراهم نشد؟

تغییرات نهادی در نظام اقتصادی ایران در دوره شاه‌عباس... \_\_\_\_\_ اسماعیل احسانی و همکاران

برخی از مورخان موانع توسعه سرمایه‌داری در ایران را معطوف به خودکامگی نظام سیاسی ایران و توطئه بیگانگان کرده‌اند، اما با تکیه بر نظریه نهادگرایی نورث می‌توان «با تأمل در مبانی» همه وجوه منطق شکست در توسعه سیاسی و اقتصادی ایران را واکاوی کرد. بنابراین، داشتن روش و نظریه گام نخست فهمیدن موضوع مورد بررسی است و هرچه دستگاه نظری قوی‌تر باشد، وسعت بیشتری از مسئله روشن و قابل فهم می‌شود. به نظر می‌رسد نظریه «نهادگرایی نورث» دارای چنین قابلیت باشد و در پرتو آن می‌توان بخش مهمی از مسائل مربوط به توسعه نیافتگی و ناکارآمدی نهادی در ایران را توضیح داد. لذا، بررسی نهادها و محک اوضاع اقتصادی ایران عصر صفوی با چارچوب‌هایی که نهادگرایی نورث ارائه می‌دهد، از آن رو ضرورت می‌یابد که جز با ترک گهواره عادت نمی‌توان موانع توسعه اقتصادی در ایران را ایضاح کرد. در واقع، نورث از جمله تاریخ‌دانان اقتصادی است که با بهره‌گیری از دانش تاریخ، روش‌شناسی اقتصادی را به کار می‌گیرد تا پدیده‌ها، ساختارها و روندهای تاریخی اقتصاد را تحلیل و تبیین کند.

نورث از نظریه پردازان اقتصاد نهادگرایی جدید است که برای تبیین پدیده‌ها و عملکرد اقتصادی کشورهای توسعه نیافته به بررسی نهادها پرداخت. نورث چون اقتصاد نئوکلاسیک را برای بررسی عملکرد اقتصادی جوامع نارسا تلقی کرد، کوشید نظریات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را با هم تلفیق کند و علم اقتصاد را با علوم انسانی و علوم شناختی پیوند زند تا معمای توسعه نیافتگی کشورهای جهان سوم را با بررسی تاریخی این جوامع توضیح دهد.

### چارچوب نظری

نهادگرایی از مکاتبی است که اندیشمندان اقتصادی در اوایل قرن بیستم به‌منزلهٔ یک پارادایم جدید در علم اقتصاد مطرح کردند و شامل دو حوزهٔ نهادگرایی قدیم و جدید است. در واقع، مکتب اقتصاد نهادگرا به‌منزلهٔ یکی از جریانات فکری منتقد اقتصاد نئوکلاسیک، گسترش یافت. اقتصاد نهادگرایی قدیم با انتشار «نظریهٔ طبقهٔ مرفه» اثر تورستین ویبلن<sup>۵</sup> در سال ۱۸۹۹م در آمریکا پا به عرصهٔ وجود گذاشت (تفضلی، ۱۳۹۴، ص. ۴۲۳). نهادگرایان اولیه که سرآمدان آن ویبلن، کامنز<sup>۶</sup> و گالبرایت<sup>۷</sup> بودند، با ریاضی شدن اقتصاد مخالف بودند و توجه زیادی به ترکیب علوم اجتماعی نظیر: جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علوم سیاسی و تاریخ با علم اقتصاد داشتند (همان، ص. ۴۲۷) به‌عقیدهٔ آن‌ها، هنجارها، عادات، فرهنگ و قدرت نابرابر سیاسی و اقتصادی، فعالیت و کنش‌های اقتصادی را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد (وندنبرگ، ۱۳۸۵، ص. ۳۰۳). با این حال، نظریات اقتصادی نهادگرایان قدیم در محافل آکادمیک اقتصاد، شهرت و نفوذ چندانی پیدا نکرد و علم اقتصاد به‌ویژه در بین دو جنگ جهانی که زمان اوج گرفتن اقتصاد نئوکلاسیک است، بیشتر به‌سمت محاسبه‌های ریاضی گرایش پیدا کرد. در اواخر قرن بیستم، نسل جدیدی از نهادگرایان مانند داگلاس نورث<sup>۸</sup> و ویلیامسون<sup>۹</sup> برخاستند و با احیای میراث نهادگرایی قدیم، اقتصاد نهادگرایی جدید را بنا نهادند. در واقع، اقتصاد نهادگرایی جدید با مقالهٔ کوز<sup>۱۰</sup> به‌نام «ماهیت بنگاه» در سال ۱۹۳۷م آغاز شد، ولی برای اولین بار ویلیامسون در سال ۱۹۷۵م اصطلاح اقتصاد نهادگرایی جدید را مورد استفاده قرار داد. برخلاف نهادگرایان اولیه، نونهادگرایان به‌دنبال کنار گذاشتن اقتصاد نئوکلاسیک نیستند، بلکه، ضمن همراهی با آن، به‌دنبال اصلاح آن هستند (متوسلی و همکاران، ۱۳۹۲، ص. ۸۹). مکتب نهادگرایی نوین «بر اهمیت نهادهای اجتماعی و تاریخ هر جامعه و نقش

تغییرات نهادی در نظام اقتصادی ایران در دوره شاه‌عباس... \_\_\_\_\_ اسماعیل احسانی و همکاران

آن‌ها در فرایند اتخاذ تصمیمات اقتصادی تأکید می‌ورزد» (متوسلی و نجفی، ۱۳۸۸، ص. ۸۱). به اعتقاد نورث، «نهادها» عبارت از «قیودی هستند وضع شده از جانب نوع بشر که روابط متقابل انسان‌ها با یکدیگر شکل می‌دهند» و شامل قوانین رسمی و غیررسمی هستند. «قوانین رسمی» مشتمل بر قوانین سیاسی، اقتصادی و قراردادهای هستند که به منظور رتق و فتق اختلافات و تدوین نظام‌های حقوقی وضع می‌شوند و «قوانین غیررسمی» آداب و رسوم، فرهنگ، اعتقادات، ایدئولوژی‌های سازمان‌یافته و تعصب مذهبی را دربر می‌گیرد (نورث، ۱۳۸۵، ص. ۱۹). به عقیده نورث، مجموع این عوامل زمینه چارچوب نهادی را فراهم می‌سازد و در شکل‌دهی جوامع و اقتصادها و شیوه معیشت مردم هر اجتماع نقشی اساسی دارند (نورث، ۱۳۸۵، ص. ۸۰). نورث برای تحلیل عملکرد اقتصادی جوامع، به مؤلفه‌هایی نظیر دولت و نقش آن در کنترل خشونت و ایجاد نظم اجتماعی نوین، ویژگی‌های جمعیتی، تأثیر ایدئولوژی و ملاحظات عقیدتی، دانش و فناوری، جوهر حقوق مالکیت و حواصاری دولت می‌پردازد. از منظر نظم اجتماعی، نورث معتقد است جوامع به لحاظ تاریخی، به سه روش نظم یافته‌اند: نظم اجتماعی نخستین و بدوی که یک نوع جامعه شکارچی و جمع‌آوری‌کننده غذا بود؛ دوم، نظم اجتماعی «دسترسی محدود» که از ۱۰ هزار سال پیش به این سو غلبه داشته است و مشکل مهار خشونت را با دستکاری سیاسی در نظام اقتصادی حل می‌کند و با محدود کردن دیگر افراد جامعه رانت‌هایی ایجاد می‌کند تا ثبات و نظم اجتماعی فراهم شود. باید توجه داشت که خشونت رانت‌ها را به مخاطره می‌اندازد. بنابراین، افرادی که رانت دریافت می‌کنند، انگیزه دارند خشونت را سرکوب و از حکومت کنونی حمایت کنند. سومین نظم اجتماعی «دسترسی باز» است که به اعتقاد نورث طی ۳۰۰ سال گذشته پدید آمده است و در آن، کشورها به جای خلق

رانت از طریق رقابت سیاسی و اقتصادی، نظم اجتماعی را حفظ می‌کنند و به لحاظ سیاسی و اقتصادی توسعه یافته هستند (نورث و همکاران، ۱۳۸۵، ص. ۹۴).

در نظریه نورث، دولت و حقوق مالکیت، اهمیت زیادی بر عملکرد اقتصادی دارند و او معتقد است «محور تاریخ اقتصادی، باید بررسی دولت باشد» (نورث، ۱۳۷۹، ص. ۳۲). نورث به نقش و کارکرد دوگانه دولت می‌پردازد و می‌نویسد: «وجود دولت، برای رشد اقتصادی ضروری است، ولی دولت عامل افول اقتصاد به دست بشر نیز به شمار می‌رود» (همان، ص. ۳۲). نورث معتقد است چون دولت در تعریف حقوق مالکیت حق انحصاری دارد، در موقعیت تعریف و اجرای حقوق مالکیت قرار می‌گیرد (همان، ص. ۳۳). به عقیده نورث، دو تبیین عام از دولت وجود دارد: یکی «نظریه قرارداد» که در آن دولت، تبیینی برای حقوق مالکیت کارا ارائه می‌دهد و نقش پیشینه‌ساز ثروت را برای جامعه ایفا می‌کند و دوم؛ نظریه «دولت استثمارگر یا غارتگر» که در آن دولت با خلق رانت و سهم کردن فرادستان در منافع اقتصادی مانند یک انحصارگر تبعیض‌گرا عمل می‌کند. نورث معتقد است در جوامع دسترسی محدود، دولت با تعریف حقوق مالکیت غیرکارا باعث عدم توفیق در نیل به رشد اقتصادی پایدار می‌شود، هرچند ممکن است در کوتاه‌مدت رشد اقتصادی محقق شود (نورث، ۱۳۷۹، صص. ۳۴-۳۶). اقتصاد نهادی جدید توجه همگان را به نقش حیاتی ظرفیت اجرایی و مدیریت دولت در شکل دادن به محیط کسب‌وکار جلب کرد. از این رو، برای مطالعه حکومت صفوی که در نظم دسترسی محدود قرار داشت و نقشی که شاه‌عباس بر کسب‌وکار و فعالیت تجار داشت، حائز اهمیت است.

افزون‌براین، اگرچه «رانت» یکی از مفاهیم کلیدی نظریه نورث برای تبیین توسعه‌نیافتگی جوامع مبتنی بر نظم دسترسی محدود است، اما چون این واژه در دوره



تغییرات نهادی در نظام اقتصادی ایران در دوره شاه‌عباس... \_\_\_\_\_ اسماعیل احسانی و همکاران

صفوی متداول نبود، کاربرد آن در متن تاریخ و جامعه ایران عصر صفوی چندان جایز نیست. لیندا هاچن<sup>۱۱</sup>، نظریه پرداز پست مدرن که مطالعاتش ابتدا در حوزه زبان‌شناسی مورد توجه قرار گرفت، معتقد است چون نظام مفاهیم در خوانش بین‌متنی دچار تضاد فرهنگی — تحت تأثیر زمان و مکان — می‌شود، به ندرت می‌توان نوعی بینش قابل تعمیم را به موضوعات نظری ارائه داد. هاچن برای حل این مشکل، «تئوری سازگاری»<sup>۱۲</sup> را مطرح می‌سازد تا بتواند نوعی انطباق بین نظام مفاهیم ایجاد کند. او به منظور «کاربست محتوا در متن» یا مدل «case study» ایده وفاداری به آنچه را همیشه «منبع» یا «اصل» نامیده می‌شود در اولویت قرار می‌دهد (Hutcheon, 2006). بدین ترتیب، در این مقاله، در سازگارسازی واژه رانت از مفاهیمی چون اختیارات، امتیازات و تفویض مناصب استفاده می‌شود؛ چنانکه رهبرن در تألیف خود در باب دوره صفویه از واژه اختیارات برای تفویض مناصب، واگذاری تیول و امتیازاتی که شاهان صفوی به کارگزارانشان می‌دادند، استفاده کرده است (رهبرن، ۱۳۴۹).

### شاه‌عباس و ضرورت تغییرات نهادی

از دیدگاه نورث، بررسی علل صعود و سقوط اقتصادها به الگوی جامعی نیاز دارد به نام «نهادها» که رابطه نزدیکی میان ساختار اقتصادی و مناسبات سیاسی برقرار می‌سازد (نورث، ۱۳۹۵، صص. ۱۵-۲۰). بنابراین، چون رونق تجارت نیازمند تأمین امنیت و توسعه شبکه راه‌ها و گسترش شهرنشینی است، اجمالاً تغییرات نهادی شاه‌عباس که به منظور تقویت دولت مرکزی، کنترل خشونت، ایجاد نظم اجتماعی نوین، توسعه شهرنشینی و افزایش جمعیت انجام داد، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

شاه‌عباس در شرایطی به قدرت رسید که آرامش از ایران رخت برپسته بود. در آن زمان به جهت عدم وجود دولتی مقتدر «بعضی از جهلای لشکر و سران سپاه و معتبران

جامعه‌شناسی تاریخی \_\_\_\_\_ دوره ۱۳، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰

طوایف، خودرأی گشته، دو گروه شده بودند ... در هرسری، سودایی پدید آمده بود و بدین جهت، خلل‌ها به مملکت راه یافته، دشمنان قوی دست و ازبک از دو طرف طمع در مملکت ایران کرده در هر سال، مملکتی از دست رفته بود» (ترکمان، ۱۳۳۵، ج. ۲/ ص. ۱۱۰۰). در چنین شرایطی، تجارت و صناعت، به شدت آسیب دید و سطح زندگی مردم بسیار پایین آمد (Roemer, 1986, vol.6/p. 262).

در رأس همه مشکلات، نظام قبیلگی ترکمانان بود که با تولید خشونت و عدم اطمینان، مانع اقتدار دولت مرکزی بودند که شرط لازم برای هرگونه توسعه سیاسی و اقتصادی به شمار می‌رود. به عقیده نورث، عدم اطمینان و بی‌نظمی مخل حقوق مالکیت و مختل‌کننده فعالیت‌های اقتصادی به‌ویژه تولید است (نورث، ۱۳۷۹، صص. ۳۶-۳۷). بنابراین، شاه‌عباس در راستای تقویت دولت مرکزی، قزلباش‌ها و عناصری را که دارای ابزار خشونت و برهم‌زننده نظم اجتماعی بودند، کنترل کرد و کوشید با ایجاد نظمی جدید، ائتلاف تازه‌ای از فرادستان تشکیل دهد. برای نیل به این مقصود، واحدهای جدیدی از نیروهای نظامی تشکیل داد که اغلب، از اقوام گرجی، ارمنی، چرکسی و قفقازی بودند (ترکمان، ۱۳۳۵، ج. ۲/ ص. ۱۱۰۶). تشکیل این واحدهای جدید در سپاه صفوی، باعث کاهش تشکیلات قزلباش به نصف و حتی به کم‌تر از تعداد تشکیلات نخستین خود بود (Roemer, 1986, vol.6/p. 265).

ویژگی شاخص این ارتش جدید عدم وابستگی آن‌ها به تشکیلات قبیله‌ای و عدم فرماندهی آن‌ها توسط ترکمانان قزلباش بود (ibid, vol.6/p. 266) و انگهی «ایجاد قشون جدید که مستقیماً متکی به شاه بود، مسئله نگهداری آنان را از لحاظ مالی پیش آورد» (مینورسکی، ۱۳۶۸، ص. ۱۹). شاه‌عباس جیره و مواجب آن‌ها را نه از طریق نهادهای گذشته مانند اقطاع و تیول که به قزلباشان اعطا می‌شد، بلکه به‌صورت مستقیم و

تغییرات نهادی در نظام اقتصادی ایران در دوره شاه‌عباس... \_\_\_\_\_ اسماعیل احسانی و همکاران

از خزانه شاهی پرداخت می‌کرد. این امر نیازمند منابع مالی جدیدی بود که نه تنها، پای دولت را به تجارت باز کرد، بلکه موجب تغییرات نهادی در تبدیل ممالک به خاصه شد. تا قبل از شاه‌عباس، حکومت ولایات را به قزلباشان به تیول می‌دادند، اما شاه‌عباس پس از ایجاد ارتش دائمی با مشکل پرداخت مواجب این ارتش روبه‌رو شد. راه‌حلی که شاه‌عباس برای این مشکل پیش گرفت، تبدیل ممالک به خاصه بود (سیوری، ۱۳۸۹، ص. ۷۸).

رونق تجارت در هر دوره‌ای به سه عامل سرمایه، امنیت و ارتباطات بستگی دارد (باستانی پاریزی، ۱۳۶۲، صص. ۹۵-۹۸). سرکوب گردنکشان و ایجاد دولت قدرتمند این امکان را فراهم ساخت تا شاه‌عباس توجه خود را معطوف اصلاح ساختار اداری و تغییرات نهادی اجتماعی کند. در این رابطه «چون معظم امور سلطنت، استقامت مملکت و امنیت طرق است و در ممالک ایران این شیوه مفقود گشته، تردد و آمدو شد خلاق به‌غایت دشوار شده بود» (ترکمان، ۱۳۳۵، ج. ۲/ص. ۱۱۱۴). شاه‌عباس طرح تحول در شبکه راهداری و بهسازی حمل‌ونقل بین‌راهی را موردتوجه قرار داد و با افنا و اعدام قاطعان طریق «موجب امنیت طرق گشته، تجار و سوداگران از اطراف و اکناف عالم به ممالک محروسه تردد و آمدو شد آغاز نهادند ... خلاق ... در مهاده امن‌و‌امان آسوده بوده، دست تعدی که باعث تشویش خاطر خلق‌الله بود از ممالک کوتاه فرمودند» (همان، ج. ۲/ص. ۱۱۱۴). شاه‌عباس به امنیت راه‌ها و تسهیل عبورومرور کاروان‌ها و مسافران به‌قدری اهمیت می‌داد که «شوارع راه‌ها را به امرا و حکام شهرها حواله نموده، امر فرمود که از مال تاجر و مسافر آنچه در طرق و شوارع تلف شود، حاکم آن ولایت پیدا کرده، به صاحب مال رساند و اگر نتواند، تاوان بدهد» (قزوینی، ۱۳۶۷، ص. ۳۹). به‌دستور شاه‌عباس، کاروان‌سراهای «مجهز و خوبی که تقریباً چهار میل از هم فاصله

داشتند» (کاری، ۱۳۴۸، ص. ۳۹) در سراسر کشور ساخته شد تا موجب تسهیل عبور و مرور تجار و رهگذران شود.

همچنین، شاه‌عباس در تمام دوران حکومتش، سیاست توسعه شهرنشینی را که اساس توسعه تجاری و رشد تولیدات صنعتی و کارگاه‌های تولیدی است و از زمان ایلغار مغول دچار فتور شده بود، دنبال کرد و به توسعه مراکز اقتصادی و گسترش بازار پرداخت. شاه‌عباس همگام با انتقال پایتخت به اصفهان در مجدوعظمت آن کوشید و آن را از نظر معماری، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی توسعه داد و در راستای تحقق این امر «... پادشاه زمان در نهایت انبساط دارالسلطنه اصفهان بر سریر خلافت و جهانداری و ابهت بختیاری برآمده، همگی همت والانهمت بر ترقی حال عجزه و مساکین از رعایا و تجار و سپاهی مصروف گردانید» (جنابدی، ۱۳۷۸، ص. ۷۱۵) و «... ساحت بلاد و امصار گیتی از تزیین و ترتیب در باغ و اسواق و میادین چون سپهر بوقلمون ... آراسته و پیراسته گردید» (جنابدی، ۱۳۷۸، ص. ۷۵۸). احمد اشرف که زوال کشاورزی، تحمیل مالیات‌های سنگین بر کسبه و پیشه‌وران و بیگاری جامعه شهری را، سبب رکود شهرها و آهستگی رشد آنها پس از یورش مغولان، قلمداد می‌کند، درباره دوره شاه‌عباس می‌نویسد: «سیاست شهری شاه‌عباس مبتنی بود بر گسترش و رونق بخشیدن به شهرهای مرکزی کشور» (اشرف، ۱۳۵۳، صص. ۱۶-۱۷). لذا، شهرهای اصفهان، تبریز، اردبیل، قزوین، کاشان، یزد، کرمان و لار در دوره صفویه به لحاظ تجاری اهمیت ویژه‌ای داشتند که در این مقال، مجال پرداختن به آن نیست.

بر مبنای نقش کلیدی دولت در توسعه شهرها و گسترش شهرنشینی، نورث، وجود دولت را برای رشد اقتصادی ضروری می‌داند (نورث، ۱۳۷۹، ص. ۳۲)، زیرا توسعه شهرنشینی که باعث رونق تجارت می‌شود، منوط به بنیان نهادن شهرهاست که تنها در

تغییرات نهادی در نظام اقتصادی ایران در دوره شاه‌عباس... \_\_\_\_\_ اسماعیل احسانی و همکاران  
سایه اقتدار دولت‌ها امکان‌پذیر است. به عقیده ابن‌خلدون بنیان نهادن شهرها فقط در  
سایه اقتدار دولت‌ها انجام می‌پذیرد، زیرا ساختن شهرها نیاز به جمعیت کثیری دارد که  
مردم عادی نه چنین قدرتی دارند و نه از چنان تمکنی بهره‌مندند (خوشرو، ۱۳۷۴، ص.  
۱۱۶).

به موازات رونق شهرنشینی، جمعیت ایران نیز افزایش یافت که در تأمین نیروی کار  
برای تولیدات کشاورزی و توسعه تجارت تأثیر بسزایی داشت. شاه‌عباس سی‌هزار نفر  
از مردم ارمنستان و گرجستان را به‌مازندران کوچ داد که بنابر نقل شاردن، پیش از  
شاه‌عباس کاملاً بایر و خالی بود (شاردن، ۱۳۳۶، ج. ۴/ص. ۲۵). همچنین، شاه‌عباس  
وقتی به بروجرد رفته بود، متوجه شد که به‌علت ظلم و ستم امراء، روستاهای محل  
اسکان ایل گودرزی تخلیه شده‌اند. شاه برای احیای جمعیت و رونق دهکده‌ها دستور  
داد آن ناحیه خاصه شود تا «به‌طریق معهود و قانون سایر محال، باعث آبادانی و  
جمعیت رعایای آن مرز و بوم شود» (ملاجلال، ۱۳۴۶، ص. ۳۴۵).

بررسی جمعیت و شناخت تغییرات آن در دوره شاه‌عباس اهمیت دارد، زیرا بین  
جمعیت و نظام اقتصادی رابطه‌ای دوسویه برقرار است و تنش بین جمعیت و منابع، از  
مسائل اصلی علم اقتصاد است. مالتوس در نخستین مقاله‌اش که درباره جمعیت نوشت،  
معتقد بود که جمعیت سریع‌تر از منابع موجود رشد می‌کند و افزایش جمعیت را باعث  
کندی توسعه اقتصادی در بلندمدت قلمداد می‌کرد. درمقابل، استر بوزارپ، رشد  
جمعیت را محرک تغییرات فناورانه می‌داند (نورث، ۱۳۷۹، ص. ۲۵). نورث با تلفیق  
نظریه مالتوس و بوزارپ، معتقد است اگرچه فشارهای جمعیتی مالتوس در طول تاریخ  
واقعیت داشته‌اند، اما همین فشارهای جمعیتی گاه در مسائل فناوری، اجتماعی و  
اقتصادی باعث تغییراتی شده‌اند که به‌طور موقت، از فشار جمعیت بر منابع کاسته‌اند

(همان، ص. ۲۶). با این حال، با توجه به ساختار اقتصادی ایران عصر صفوی، که پایین بودن انباشت سرمایه، فقدان نوآوری در تکنیک‌های تولید و عدم سرمایه‌گذاری از شاخصه‌های آن بود، نظریه مالتوس درباره دوره صفوی مصداق بیشتری دارد. فلور با توجه به ساختار اقتصادی ایران عصر صفوی، افزایش جمعیت را سبب‌ساز فقر در جامعه صفوی دانسته است. اساساً، فلور هرگونه رشد جمعیت در دوران پیشاسرمایه‌داری را باعث افزایش نابرابری و تهیدستی اجتماعی قلمداد می‌کند (فلور، ۱۳۹۴، ص. ۵۶).

اگرچه اطلاعات دقیقی از میزان رشد جمعیت در دوره صفوی وجود ندارد، اما به‌رغم تلاش‌های شاه‌عباس، جمعیت ایران افزایش چشمگیری نداشت. شاردن قلت جمعیت در ایران عصر صفوی را معلول زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و طبیعی ایران زمین قلمداد می‌کند (شاردن، ۱۳۳۶، ج. ۴/صص. ۱۷-۲۱). وانگهی، وقوع جنگ‌های مکرر صفویان علیه ازبکان، عثمانیان و حوادث طبیعی نظیر: زلزله، سیل، قحطی، خشک‌سالی، وبا و سطح پایین بهداشت، تأثیر کاهنده‌ای بر آهنگ رشد جمعیت داشت. بنابراین، جمعیت ایران در دوره صفوی از ۱۰ میلیون نفر تجاوز نمی‌کرد که در سه بخش به هم مرتبط اقتصادی یعنی قبایل شبانکاره، دهقانان و روستاییان، و پیشه‌وران شهری قرار می‌گرفتند (فوران، ۱۳۷۷، ص. ۵۱). این جمعیت فقط بعد از امضای قرارداد صلح در سال ۱۰۴۹ق با دولت عثمانی که ایران آرامشی طولانی به خود دید، افزایش یافت (رحیم‌لو، ۱۳۹۳، ص. ۵۱۷).

### نهادهای اقتصادی

شاه‌عباس درکنار تغییرات نهادی در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی، اقتصاد را نیز در کانون توجه خود قرار داد. او دریافته بود که برای اجرای اهداف سیاسی و اجتماعی

تغییرات نهادی در نظام اقتصادی ایران در دوره شاه‌عباس... \_\_\_\_\_ اسماعیل احسانی و همکاران  
نیاز به منابع مالی دارد و تنها در سایه اصلاحات اقتصادی می‌تواند از بسیاری موانع و  
تنگناها عبور کند. بدین جهت، تغییرات نهادی در حوزه اقتصادی ایجاد کرد که ورود  
حکومت صفوی به عرصه تجارت و ایجاد انحصارات گسترده را به دنبال داشت. نتیجه  
این امر اینکه شاهان صفوی به بزرگ‌ترین سرمایه‌داران تبدیل شدند و پول و کالا را در  
بیوتات خویش گرد می‌آوردند (مینورسکی، ۱۳۶۸، ص. ۲۴).

شاه‌عباس علاوه بر تبدیل ممالک به‌خاصه، به انحصار تجارت ابریشم پرداخت. علت  
آن تقاضای فزاینده دولت عثمانی و کشورهای اروپایی به ابریشم بود و چون استفاده از  
راه بازرگانی ایران و عثمانی به علت وقوع جنگ با موانعی همراه بود، شاه‌عباس کوشید  
راه‌هایی برای صدور ابریشم ایران به‌غیر از کشور عثمانی بیابد (پارسادوست، ۱۳۸۸،  
ج. ۱/ص. ۷۵۰). همچنین، شاه‌عباس کنترل تجارت ابریشم را به‌منزله یک فاکتور  
اقتصادی در سیاست‌های تمرکزگرایانه‌اش به‌کار گرفت و آن را به‌بخشی از نگرش خود  
برای حکومت بر ایران تبدیل کرد (Steinmann, 1987, p. 72). بنابراین، به‌محض  
فراغت از امور داخلی، درصدد برقراری روابط دیپلماتیک با کشورهای اروپایی برآمد و  
برای تحقق این امر، از رابرت شرلی استفاده کرد. محور مناسبات شاه‌عباس با کشورهای  
خارجی را دو هدف اساسی یعنی اتحاد به‌منظور مقابله با توسعه‌طلبی عثمانی و  
برقراری روابط تجاری تشکیل می‌داد. از این حیث، طرح اتحاد با دول اروپایی، از حد  
ارسال سفیر و مبادله نامه و تقدیم هدایا فراتر نرفت اما در عرصه تجاری، روابط شکل  
فعال‌تری به‌خود گرفت و چون ابریشم، کالای موردعلاقه آن‌ها بود، شاه‌عباس با  
انحصار تجارت ابریشم، کوشید مقدار بیشتری از این کالا را صادر کند. او با انحصار  
تجارت ابریشم اهداف سیاسی و اقتصادی مختلفی داشت. اولین هدف شاه این بود که  
ابریشم از راه عثمانی صادر نشود، زیرا در این زمان، ابریشم ایران از طریق حلب و

سایر بنادر عثمانی صادر می‌شد و دولت عثمانی سود فراوانی می‌برد (دلاواله، ۱۳۷۰، ص. ۱۱۷). خواجه‌گی اصفهانی می‌نویسد: «ابریشم گیلانات را به جهت صلاح ملک که مبدا به جانب روم برند و به جهت دخل تمغا منافع عظیم عاید عساکر ایشان شود، قورق نموده بودند» (خواجه‌گی اصفهانی، ۱۳۶۸، ص. ۳۹). دومین هدف شاه‌عباس از انحصار تجارت ابریشم، مقابله با یکه‌تازی‌های پرتغالی‌ها و استفاده از موقعیت بازرگانی خلیج فارس برای برقراری روابط تجاری و سیاسی با دول اروپایی بود. شاردن می‌نویسد هر وقت بازرگانان ایرانی به هرمز که مقر پرتغالی‌ها در خلیج فارس بود، برای تجارت و خرید کالا می‌رفتند، از سوی حاکم محل مورد بازجویی قرار می‌گرفتند و نه تنها مجبور بودند اجناس خود را به قیمت دلخواه پرتغالی‌ها بخرند، بلکه بدون اجازه آن‌ها حق عبور و مرور آزاد به هند نداشتند (شاردن، ۱۳۳۶، ج. ۳/ص. ۲۷۹). شاه با دادن امتیازاتی به انگلیسی‌ها و ابتدا با ایجاد رقابت بین این دو دولت اروپایی و سپس با کمک نیروی دریایی انگلیسی‌ها موفق شد تا به این یکه‌تازی پرتغالی‌ها پایان دهد (همان، ج. ۳/صص. ۲۷۸-۲۸۲).

از نظر اقتصادی، انگیزه شاه‌عباس از انحصار ابریشم، ایجاد موازنه در تجارت خارجی بود، زیرا اگرچه موازنه تجاری ایران با غرب مطلوب بود، اما در تجارت با شرق، به‌ویژه هندوستان منفی بود. علت این امر، تولید اندک کالاهای قابل عرضه در بازارهای خارجی و کمبود ذخایر فلزات گران‌بها و پول بود. در مقابل، هند کالاهای مصرفی بسیاری به ایران صادر می‌کرد و مقادیر زیادی از شمش ایران را می‌بلعید (متی، ۱۳۹۳، ص. ۲۸). از این گذشته، شاه‌عباس دریافت که تبادلات تجاری ایران با کشورهای خارجی چندان رونقی ندارد و به سبب افزونی واردات بر صادرات از ارزش و مقدار سرمایه‌های نقدی کاسته شده است (فلسفی، ۱۳۶۹، ج. ۳/ص. ۱۹۵۱). بنابراین، خرید و



تغییرات نهادی در نظام اقتصادی ایران در دوره شاه‌عباس... \_\_\_\_\_ اسماعیل احسانی و همکاران

فروش بسیاری از محصولات گران‌بها را که مهم‌ترین آن ابریشم بود، به‌انحصار خویش درآورد تا از رهگذر افزایش صادرات، بتواند فلزات گران‌بها و مسکوکات وارد کند تا کسری تراز بازرگانی ایران را جبران کند. این امر هم باعث جریان گردش پول در نظام اقتصادی کشور می‌شد و هم نابرابری تجاری ایران با هندوستان را کاهش می‌داد، زیرا ایران به‌موجب کمبود معادن طلا و نقره نمی‌توانست برای واردات ادویه، اجناس پنبه‌ای و دارو از شرق موازنه برقرار کند، ناگزیر باید با پول این موازنه برقرار می‌شد (Ferrier, 1986, vol.6/p. 441). از سویی با سپری شدن قرن دهم/ شانزدهم حجم واردات نقره از آمریکای جنوبی به اروپا افزایش یافت و همین امر، در کنار عوامل دیگر باعث افزایش چشمگیر قیمت‌ها شده بود که افزایش تورم و نیاز ایران به نقره بیشتر را به‌دنبال داشت (ibid, vol.6/p. 441) علت نیاز ایران به نقره به این جهت بود که پول رایج در بازارهای صفوی بیشتر مسکوکات نقره‌ای و مسین بود و کم‌تر از طلا استفاده می‌کردند (اولثاریوس، ۱۳۶۳، ص. ۲۴۳). بدین ترتیب، به‌فرمان شاه‌عباس تولیدکنندگان ابریشم می‌بایست محصولات خود را به نمایندگان شاه می‌فروختند و هرگز حق نداشتند ابریشم خود را کم‌تر از مبلغی که شاه معین کرده بود، به خریداران خصوصی بفروشند (Steinmann, 1987, p. 72) به‌علاوه، شاه‌عباس به‌منظور صادرات بیشتر و صرفه‌جویی در مصرف ابریشم، مردان را از پوشیدن لباس‌های ابریشمی منع کرد و لباس‌های نخی را جایگزین کرد (دل‌واله، ۱۳۷۰، ص. ۱۴۱). علاوه‌بر ابریشم، فیروزه، پارچه‌های زربفت، قالی، لاجورد و مروارید نیز در انحصار شاه بودند و توسط وی عرضه می‌شدند (شاردن، ۱۳۴۵، ج. ۸/ص. ۲۹۴).

شاه‌عباس برای ممانعت خروج ارز و مسکوکات از کشور سعی کرد از ایدئولوژی و آموزه‌های مذهبی نیز بهره‌گیری کند. بدین‌منظور، تشویق به‌زیارت مرقد امام‌رضا(ع) را

جایگزین زیارت مکه کرد تا زر نقد از ایران خارج نشود. سانسون می‌نویسد: «شاه‌عباس چون نمی‌خواست رعایایش پول خود را از مملکت خارج کنند و در قلمرو حکومت عثمانی خرج نمایند و می‌خواست آن‌ها را از رفتن به مکه منصرف گرداند به رعایایش عشق و ارادت به امام رضا<sup>(ع)</sup> را ... القا کرد» (سانسون، ۱۳۴۶، ص. ۲۰۱). شاه عباس در راستای تحقق این امر، عوارض سنگینی وضع کرد و «هرکس آرزوی زیارت کعبه داشت، می‌بایست مبلغ خطیر به پادشاه پیشکش کند و اذن حاصل نماید» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳، ج ۲/ص. ۱۰۳۷).

#### تأثیر تغییرات اقتصادی شاه‌عباس بر امر تجارت

تغییرات نهادی شاه‌عباس در حوزه اقتصاد، برخلاف حوزه سیاسی و اجتماعی به مثابه شمشیر دولبه بود؛ بدین معنی که وجوهی از این تغییرات، اگرچه در کوتاه‌مدت برای حکومت صفوی سودآور بودند، اما به واسطه انحصارات گسترده شاه به تدریج، به نهادهای ناکارآمد تبدیل شدند. در واقع، بنا به گفته بنانی، اصلاحات شاه‌عباس در ساختار اقتصادی ایران، در مقایسه با تحولات اقتصادی همزمان در اروپای غربی، فاقد عنصر پویای سرمایه‌گذاری لازم برای تولید بیشتر بود و شاه‌عباس نهادهای اقتصادی را در جهت مخالف به کار گرفت (بنانی، ۱۳۸۰، ص. ۱۹۲). برای درک این موضوع باید تأثیر این سیاست‌ها را بررسی کرد.

درباره سیاست خاصه‌سازی، به‌منزله راه‌حلی برای کاهش قدرت قزلباشان و تأمین مواجب برای پرداخت حقوق ارتش جدید توسط شاه‌عباس، پیش‌ازاین اشاره شد. وانگهی، شاه‌عباس می‌خواست با اجرای این طرح، رعایا را از زیر بار ستم حکام رهایی بخشد و آنان را تحت کفالت خود بگیرد، زیرا «رعایا و عجزه هر محال که از تعدی و تغلب حکام و عمال پریشان‌حال گشته ... بر درگاه گیتی پناه به‌رسم دادخواه آمده بودند»

تغییرات نهادی در نظام اقتصادی ایران در دوره شاه‌عباس... \_\_\_\_\_ اسماعیل احسانی و همکاران

(افوخته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳، ص. ۴۵۳). براین اساس، شاه‌عباس «بعضی محال را از تیول‌داران ستمکار و گماشتگان رعیت آزار انتزاع نموده خاصه شریفه فرمود» (همان، ص. ۴۵۴). بنابراین، خاصه‌سازی در دوره شاه‌عباس، کارآمدی نهادی داشت، اما در بلندمدت به یکی از عوامل سقوط صفویان تبدیل شد. سیوری معتقد است، اگرچه خاصه‌سازی در کوتاه‌مدت مشکلات دولت صفوی را حل کرد، اما در درازمدت تأثیرات مخربی برجای گذاشت (سیوری، ۱۳۸۹، ص. ۷۸). براساس تحلیل سیوری اولاً در رویه سابق یعنی حضور حکام قزلباش در ولایات، منافع حاکم ایالت، مانع از اعمال ارباب و تعدی در اخذ مالیات و دیگر عوارض و همین امر، مانع کاهش بازده می‌شد؛ ثانیاً، چون ناظر شاه هیچ دلبستگی به ولایت تحت‌امرش نداشت، تنها به‌حفظ موقعیت خود می‌اندیشید و اهمیتی نمی‌داد که فشار مالیاتی موجب تنزل سطح زندگی آن ولایت شود؛ ثالثاً، چون جریان تبدیل ممالک به خاصه در دوره شاه‌صفی و شاه‌عباس دوم تسریع شد، در درازمدت موجب تضعیف کشور از نظر نظامی شد (همان، ص. ۷۸). اساس استدلال سه‌گانه سیوری برپایه گزارش شاردن است (شاردن، ۱۳۴۵، ج. ۸/ص. ۱۷۴). شاردن می‌نویسد ایرانیان از اجرای این سیاست ناراضی بودند، زیرا از نظر مردم «پیشکاران [ناظران] زالوهای سیری‌ناپذیرند و خون ملت را تمام می‌کنند تا خزانه سلطنتی را پر کنند» (همان، ج. ۸/ص. ۱۷۳). به‌گفته شاردن، شاهان نیز چون ذینفع بودند به شکایات مردمی توجه نداشتند. او یکی دیگر از آثار زیان‌بار خاصه‌سازی را دفینه‌سازی پول و دارایی در خزانه شاهان می‌داند که شایسته بود در سراسر کشور به‌منظور تولید ثروت و آبادانی کشور در جریان باشد (همان، ج. ۸/ص. ۱۷۴). متی نیز تأثیر خاصه‌سازی را، کاهش فراوان درآمد مالیاتی در دوران بعد از شاه‌عباس اول می‌داند (متی، ۱۳۹۳، ص. ۱۴). اهمیت تأثیر خاصه‌سازی بر تجارت از این جهت است که

بسیاری از کالاهای تجاری را محصولات کشاورزی تشکیل می‌داد. در نتیجه، به واسطه تشویق شاه‌عباس زمین‌های زیادی زیرکشت رفت، اما به سبب انحصارات شاه، از انگیزه کشاورزان برای تولید بیشتر کاسته شده بود. مینورسکی درباره نتایج توسعه املاک خاصه بر عدم رشد مالکیت خصوصی می‌نویسد: «توسعه املاک خاصه و تعداد بی‌شمار موقوفات و تیول از توسعه املاک شخصی به شدت جلوگیری می‌کرد» (مینورسکی، ۱۳۶۸، ص. ۲۹). نورث معتقد است، ایجاد انحصار از طریق وضع مالیات و مصادره کردن، ساختار حقوق مالکیت را به نحوی تغییر می‌دهد که انگیزه فعالیت‌های مولد را کاهش می‌دهد (نورث، ۱۳۷۹، ص. ۱۳۶). بدین ترتیب، او علت رکود و فقر کشورهای با دسترسی محدود را عدم تشویق فعالیت‌های ثمربخش فعالان اقتصادی می‌داند (نورث، ۱۳۸۵، ص. ۱۷۴).

انحصار ابریشم نیز برخی پیامدهای منفی به همراه داشت که هم می‌توانست بر میزان تولید و هم بر فعالیت تجار تأثیر منفی داشته باشد؛ زیرا شرایط انحصار، مالیات سنگینی را بر خریداران آزاد ابریشم تحمیل می‌نمود به گونه‌ای که خرید یک‌بار ابریشم به صورت آزاد، برای صادرات ۱۲ تومان و برای مصرف داخلی ۴ تومان مالیات داشت (سیوری، ۱۳۸۹: ۱۹۴) در ضمن، شاه، ابریشم روستاییان را پیش از برداشت محصول ارزان‌تر پیش‌خرید می‌کرد و آن را به بهای دلخواهش به مشتریان خارجی می‌فروخت و چون روستایی زیان می‌دید بازار قاچاق با آنکه مجازات آن ضبط تمام تولید ابریشم بود، به وجود آمد (Floor, 1996, p. 350) از این رو، سیاست انحصار نارضایتی تولیدکنندگان ابریشم را در پی داشت. شورش رعایای گیلانی به رهبری غریب‌شاه در سال ۱۰۳۹ق و در اوایل حکومت شاه‌صفی واکنشی به انحصار ابریشم بود که به موجب آن شورشیان با حمله به خانه کلانتر لاهیجان، ابریشم‌هایی را که برای شاه جمع‌آوری کرده بودند،

تغییرات نهادی در نظام اقتصادی ایران در دوره شاه‌عباس... \_\_\_\_\_ اسماعیل احسانی و همکاران  
گارت کردند (فومنی، ۱۲۷۴، صص. ۲۲۰-۲۱۰؛ خواجه‌گی اصفهانی، ۱۳۶۸، صص. ۵۰-۵۳). شاه‌عباس با تأمین ابریشم موردنیاز هلند و انگلیس و تحریف تجارت از قلمرو عثمانی، دادوستد تجار ایرانی را که پیش از این ابریشم به حلب صادر می‌کردند، از بین برد.

اعطای معافیت گمرکی به تاجران اروپایی نیز تأثیر منفی بر فعالیت تجار ایرانی گذاشت، زیرا بافندگان در رقابت با البسه وارداتی که از کیفیت بهتری برخوردار بود و قیمتی ارزان‌تر داشتند، ضربه سختی خوردند (کیوانی، ۱۳۹۲، ص. ۲۱۳). تاورنیه می‌نویسد، انگلیسی‌ها و هلندی‌ها وقتی پایشان به ایران باز شد، بنای تجارت گذاردند و ماهوت‌های خود را وارد ایران می‌کردند (تاورنیه، ۱۳۶۳، ص. ۶۲۵). هم‌چنین، اگرچه اقلامی از قبیل: شیشه، منسوجات و صابون در ایران تولید می‌شد، اما این محصولات توان رقابت با کالاهای خارجی نداشت (نوبدی، ۱۳۸۶، صص. ۱۷۱-۱۷۲). وانگهی، انگلیسی‌ها کالاهایی را که به هیچ‌وجه مربوط و متعلق به ایشان نبود به نام و عنوان خود وارد ایران می‌کردند و ضمن تضييع حقوق گمرکی ایران، مبالغ عظیمی از طلاونقره مملکت را قاچاق و از ایران خارج می‌کردند (شاردن، ۱۳۳۶، ج. ۳، ص. ۲۸۲). شاردن می‌نویسد، به‌علت اطلاعات کم ایرانیان از اوضاع جهان، اروپاییان اسب‌های ایران را صادر و ایرانیان فکر می‌کردند که خارجی‌ان اسب را به میهن خود می‌برند، در صورتی که آن‌ها به هندوستان صادر می‌شد (همان، ج. ۳، ص. ۳۱۲).

سیاست‌های پولی شاه‌عباس نیز اگرچه مدبرانه بود، اما از یک‌سو نتوانست مانع قاچاق مسکوکات از ایران به هندوستان و دیگر نقاط شود و از سوی دیگر، این مسکوکات به‌جای گردش در نظام اقتصادی در خزانه شاه دفینه می‌شد یا صرف خرید کالاهای تجملی و ساخت کاخ‌ها می‌شد (نوبدی، ۱۳۸۶، ص. ۱۶۷). شاردن معتقد است

روح «تجمل» ایرانی بیشتر از هر علت دیگری آنان را به خاک مذلت نشانده است (شاردن، ۱۳۳۶، ج. ۴/ص. ۲۲۳). تاورنیه ارمنیان را عامل رواج کالاهای تجملی در دوره صفوی می‌داند که به واسطه منافع گزافی که از ابریشم عایدشان می‌شد، بنای خرید اشیای تجملی، البسه فاخره و جوراب‌های زربفت را نهادند و کم‌کم در ایران استعمال این اشیای رواج یافت (تاورنیه، ۱۳۶۳، ص. ۶۲۵).

بنابراین، اگرچه خاصه‌سازی، انحصار ابریشم، اعطای معافیت گمرکی به اروپاییان و سیاست‌های پولی شاه‌عباس برایش سودآور بود و مشکلات اقتصادی او را در کوتاه‌مدت مرتفع کرد، اما گسترش انحصارات نه تنها به‌زیان تجار ایرانی و نظام بازرگانی تمام شد، بلکه مانع بزرگی برای انباشت بلندمدت سرمایه و توسعه سرمایه‌داری در ایران شد. نویدی سهم زیاد شاه در تجارت و انحصار وی بر منابع را یکی از موانع تحول و توسعه تجارت در عصر صفوی می‌داند (نویدی، ۱۳۸۶، ص. ۱۶۷). نورث معتقد است، حکومت‌های خودکامه شرایطی در نظام اقتصادی به‌وجود می‌آورند که رشد اقتصادی بلندمدت را کند می‌کند. در نظریه نورث، مالکیت خصوصی اهمیت ویژه‌ای دارد. لذا او معتقد است عملکرد اقتصادی موفق نیاز به همراهی نهادهایی دارد که مداخله اقتصادی حکومت را محدود کند و به حقوق خصوصی و بازارهای خصوصی مجال دهد تا در بخش‌های بزرگی از نظام اقتصادی اشاعه پیدا کند (نورث و وینگاست، ۱۳۹۷، صص. ۱۳-۱۴). سیاست‌های شاه‌عباس، نه تنها از سرمایه‌گذاری دیگران جلوگیری می‌کرد، بلکه سرمایه‌گذاری‌های خود او نیز فاقد روح کارآفرینی بود (بنانی، ۱۳۸۰، صص. ۱۹۹). هربرت ضمن اشاره به بهبود وضعیت اقتصادی ایران در دوره شاه‌عباس اول، از نقشی که استبداد وی در سلب مالکیت خصوصی و عدم انباشت سرمایه داشت، سخن می‌گوید. به گفته او، نه تنها انحصار تجارت خارجی با شاه‌عباس

تغییرات نهادی در نظام اقتصادی ایران در دوره شاه‌عباس... \_\_\_\_\_ اسماعیل احسانی و همکاران  
بود، بلکه او براساس عرف رایج، خود را میراث‌خوار هرکسی که اراده می‌کرد، تلقی  
می‌کرد و از این‌رهگذر پس از مرگ هر ثروتمندی، بخشی از میراث او نصیب شاه  
می‌شد (Herbert, 1928, p. 226).

### هویت قومی و دینی تجار

در گستره وسیعی که تحت حاکمیت شاه‌عباس قرار داشت، به‌جهت تساهل و تسامح او  
افراد گوناگونی از ملل و اقوام مختلف به امر تجارت پرداختند که شامل ایرانی‌ها،  
هندی‌ها، تاتارها، ترک‌ها، یهودیان، ارمنه، گرجی‌ها و انگلیسی‌ها بودند (اولناریوس،  
۱۳۶۳، ص. ۲۴۲؛ شاردن، ۱۳۳۵، ج. ۲/ص. ۱۷۲). در واقع، شاه‌عباس به‌مقتضای جهانی  
شدن بورژازی تجارتهای اروپای غربی و نیز حضور اروپاییان و کمپانی‌های تجارتهای آنان  
در شرق که همسایگان ایران یعنی هند و عثمانی را تحت‌تأثیر قرار داده بود و ضربات  
کاری بر اقتصاد سنتی آن‌ها وارد کرده بود (کیوانی، ۱۳۹۳، ص. ۶۴۴) با ایجاد تغییر در  
ایدئولوژی دولت صفوی، تسامح را جایگزین سختگیری‌های شاه‌طهماسب نسبت‌به  
غیرمسلمانان کرد و کوشید تا در حوزه اقتصادی نیز همانند حوزه سیاسی با اعطای  
اختیارات تجاری، ائتلاف جدیدی از فرادستان فارغ از قومیت و مذهب بازیگران  
اقتصادی آن تشکیل دهد. همین رویکرد، نه‌تنها پای اروپاییان را به ایران باز کرد، بلکه  
ارامنه مسیحی را در حوزه تجارت خارجی فعال کرد. نورث اهمیت ایدئولوژی را از  
سه جنبه مورد تأکید قرار می‌دهد و در دو مورد آن معتقد است که ایدئولوژی اولاً  
«وسيله‌ای اقتصادی در دست افراد برای سازگار شدن با محیط است» (نورث، ۱۳۷۹،  
ص. ۶۴) و ثانیاً، «افراد، زمانی که تجربه با ایدئولوژی آن‌ها ناسازگار باشد، دیدگاه‌های  
ایدئولوژیک خود را تغییر می‌دهند و درعمل به توسعه دادن مجموعه‌ای جدید از  
عقلانیت‌ها می‌پردازند که تناسب بهتری با تجربه‌هایشان داشته باشد» (همان، ص. ۶۵)

بدین ترتیب، در عهد شاه‌عباس اول موقعیت اقلیت‌های مذهبی در ایران هم به‌لحاظ فرصت تجاری و هم جایگاه سیاسی و اجتماعی بهبود یافته بود (کیوانی، ۱۳۹۲، ص. ۱۷۳). تاورنیه می‌نویسد، تجارت داخلی در ایران عمدتاً در دست یهودیان و ایرانیان و تجارت خارجی در دست ارمنیان است (تاورنیه، ۱۳۶۳، ص. ۵۹۶). البته، تسامح شاه‌عباس درباره اقلیت‌های قومی و مذهبی تاحدی بود که مغایرتی با منافع حکومت صفوی نداشته باشد و اگر فعالیت تجاری آن‌ها برخلاف مصالح شاه بود، از ادامه فعالیت آنان جلوگیری می‌کرد. به‌گفته تاورنیه، شاه‌عباس پیوسته درباره وسایل توسعه و ازدیاد ثروت و اداره صحیح مملکت می‌اندیشد، از آنجا که خیرخواه مردمش بود، اجازه نمی‌داد که در دوران سلطنتش بانیان هندی در ایران ساکن و به دادوستد مشغول شوند و بیشتر آن‌ها در دوره سلطنت شاه‌صفی و شاه‌عباس دوم به ایران آمدند (همان، ص. ۵۱۳). علت این اقدام شاه‌عباس این بود که هندی‌ها در رباخواری بدتر از یهودیان شده و همه نقدینگی مملکت را در دست گرفته بودند (همان، ص. ۵۱۳). مهم‌ترین نقش هندی‌ها، تأمین اعتبار و معاوضه پول بود و به‌دلیل صرفه‌جویی و زیرکی در امور مالی، به امور صرافی مشغول بودند (متی، ۱۳۹۰، ص. ۱۲۴). بانیان با خروج طلا و مسکوکات و ارز از ایران، برای اعتبارات و بازار پول، بحران ایجاد می‌کردند که باعث کسری تراز بازرگانی ایران در تجارت با هندوستان می‌شد، زیرا بانیان عمده فعالیت تجاری در حوزه خلیج فارس و به‌ویژه تجارت با هند را در دست داشتند (متی، ۱۳۹۰، ص. ۱۲۳). شاه‌عباس که فعالیت بانیان را به‌زیان منافع خویش دید، با حضور آنان در ایران مخالف بود. شاردن در وصف آن‌ها می‌نویسد: «این هندیان چون زالو که خون مکد زر و سیم را از هر جا گرد می‌آورند و به دیار خویش می‌فرستند. آنچنان‌که در سال ۱۶۷۷ که من از ایران بازگشتم آنجا سکه سره یافت نمی‌شد و صرافان مذکور همه را



تغییرات نهادی در نظام اقتصادی ایران در دوره شاه‌عباس... \_\_\_\_\_ اسماعیل احسانی و همکاران

برچیده بودند» (شاردن، ۱۳۳۶، ج. ۴/ص. ۶۴؛ مینورسکی، ۱۳۶۸، ص. ۳۰). اولتاریوس تعداد هندی‌های شهر اصفهان را ۱۲ هزار نفر نوشته است که به پيله‌وری و خرازی‌فروشی اشتغال داشتند که تعدادی از آنها تاجر عمده و دیگران خرده‌فروش بودند (اولتاریوس، ۱۳۶۳، ص. ۲۴۲).

برخلاف هندی‌ها، آرامنه مورد توجه خاص قرار گرفتند و شاه‌عباس پس از انحصار تجارت ابریشم که به دنبال تسلط او بر استان‌های گیلان و مازندران صورت گرفت، برای یافتن بازار فروش ابریشم، مصمم به گسیل اشخاصی به اروپا با ابریشم خام ایران شد. برای این منظور ارمنیان شایستگی خود را نشان دادند و به کارگزاران شاه برای عرضه و فروش ابریشم ایران در بازارهای اروپا و اقصی نقاط آسیا نظیر: هندوستان، فلپین و جاوه تبدیل شدند (تاورنیه، ۱۳۶۳، ص. ۴۰۵). انتخاب ارمنیان توسط شاه‌عباس هم حاصل دل‌آزردگی او از تجار ایرانی بود که با افراط در عیاشی و هدر دادن سرمایه‌های شاه، بی‌لیاقتی خود را در تجارت‌های بزرگ نشان دادند و هم به سبب پتانسیل‌های منحصربه‌فرد ارمنیان بود که مردمی صرفه‌جو، قناعت‌پیشه و در تحمل رنج سفر، خستگی‌ناپذیر بودند و علاوه بر شناخت راه‌ها، به واسطه مسیحی بودن در اروپا و کشورهای عیسوی بهتر می‌توانستند، تجارت کنند (همان، صص. ۴۰۱-۴۰۵؛ شاردن، ۱۳۴۵، ج. ۸/ص. ۹۵). بنابراین، شاه‌عباس «به هر کدام از ارمنیان که مایل بودند، سرمایه‌های نقدی یا جنسی داد تا در هندوستان و اروپا به تجارت پردازند» (همان، ج. ۸/ص. ۹۵) و با سهم کردن آنان در تجارت و اعطای اختیارات تجاری به آنان برای پیشبرد اهداف اقتصادی خود بهره برد تا هم ابریشم و اجناس خود را صادر کند و هم پول و نقره بیشتری وارد کند. ارمنیان نیز چنان از عهده تجارت خوب برآمدند که شاردن می‌نویسد: «ارمنی‌ها هنگام ورود به اصفهان یک ستاره در هفت‌آسمان نداشتند،

ولی بعد از سی سال به اندازه‌ای متمکن و ثروتمند گشتند که از میان آنان بیش از شصت بازرگان برخاست که هر یکی‌شان از صدهزار اکو تا دومیلیون ثروت نقدی و جنسی داشت» (شاردن، ۱۳۳۶، ج. ۴/ص. ۳۹). تجار ارمنی در ازای ابریشم و سایر کالاهای ایرانی نظیر: روناس، احشام و خشکبار مقدار زیادی پارچه از بندر لوانت در عثمانی به ایران می‌آوردند (متی، ۱۳۹۰، ص. ۱۱۲). همچنین، تجار ارمنی در شهرها و بنادر اروپا اقدام به تأسیس نمایندگی‌های تجاری کرده بودند و به سبب نزدیکی آسیای صغیر و عثمانی به اروپا بیشتر علاقه‌مند به صدور ابریشم از طریق عثمانی بودند که شاه‌عباس آن را ممنوع کرده بود (فلسفی، ۱۳۶۹، ج. ۵/ص. ۱۹۶۱). بنابر گزارش دلاواله، ارمنیان این خواسته خود را با شاه‌عباس در میان گذاشتند و او در ازای گرفتن پنج تومان از هر بار ابریشم اجازه داد تا آنان ابریشم خود را از راه عثمانی حمل کنند و این مبلغ چنان گزاف بود که نارضایتی آنان را در پی داشت، اما شاه که به سود خود می‌اندیشید، بر آن اصرار داشت (دلاواله، ۱۳۷۰، ص. ۴۴۳). اگرچه آرامنه به شهروندان ایران تبدیل شدند اما در دورهٔ جانشینان شاه‌عباس به سبب فشارهای مالیاتی بر اقلیت‌ها و ساختار نهادی ناکارآمد، هرگاه وضعیت سیاسی و اقتصادی ایران را نامساعد می‌یافتند، سرمایه خود را از ایران خارج می‌کردند که سبب کمبود پول و خروج سکه و شمش از کشور شد (متی، ۱۳۹۳، صص. ۱۰۲-۱۰۴).

در ایران عهد صفوی، یهودیان نیز یکی از اقلیت‌های قومی بودند که سابقه‌ای طولانی در امر تجارت داشتند. یهودیان بیشتر در دوره بعد از شاه‌عباس در زمینهٔ تجارت و پیشه‌وری فعال بودند و به کارهایی نظیر صرافی، ابریشم‌بافی، شراب‌سازی، داروسازی، دلالی و فروشندگی به صورت دوره‌گردی اشتغال داشتند (کیوانی، ۱۳۹۲، ص. ۱۷۴).

تغییرات نهادی در نظام اقتصادی ایران در دوره شاه‌عباس... \_\_\_\_\_ اسماعیل احسانی و همکاران

اگرچه اقلیت‌ها نقش مهمی در تجارت دوره شاه‌عباس ایفا می‌کردند، اما تجار مسلمان ایرانی نیز در عرصه تجارت فعالیت داشتند. شاردن می‌نویسد در ایران، بازرگانانی هستند که در تمام اکناف و اقطار جهان عمال و مستخدمانی دارند (شاردن، ۱۳۳۶، ج. ۴/ص. ۳۶۴). ایرانیان بیشتر به بازرگانی در ایالات و ولایات ایران و تجارت هندوستان اشتغال داشتند (همان، ج. ۴/ص. ۳۶۷). تاورنیه از سیطره تجار یهودی و ایرانی بر تجارت داخلی سخن گفته است (تاورنیه، ۱۳۶۳، ص. ۵۹۶). وقتی کشتی‌ها با مال‌التجاره از هندوستان می‌آمدند و در بندرعباس لنگر می‌انداختند، تجار زیادی در آنجا حاضر بودند که اغلب ایرانی، ارمنی و هندی‌های مقیم ایران بودند (همان، ص. ۶۸۸). باین حال، بیشتر تجار ایرانی، تجار بومی و محلی بودند، زیرا به واسطه هوای گرم و ناسالم بندرعباس، تجار بزرگ در اصفهان اقامت می‌کردند و منتظر ورود تجار بندرعباس می‌شدند تا مال‌التجاره لازم را از آنان خریداری کنند (همان، ص. ۶۸۸). تجار ایرانی اگرچه در تجارت داخلی فعال بودند، اما در تجارت خارجی موفق نبودند و در مجموع، بازرگانان عمده ایران به‌شمار نمی‌رفتند. این امر معطوف به علل متعددی بود که نورث آن‌ها را موانع نهادی می‌نامد و آن‌ها را به دو دسته محدودیت‌های رسمی و غیررسمی تقسیم می‌کند و معتقد است، مجموع این عوامل زمینه چارچوب نهادی را فراهم می‌سازد و در شکل‌دهی جوامع و اقتصادها و شیوه معیشت مردم هر اجتماع نقشی اساسی دارند (نورث، ۱۳۸۵، ص. ۸۰). محدودیت‌های رسمی تجار بیشتر به سیاست‌های حکومت صفوی باز می‌گردد که شاه‌عباس با ایجاد انحصار و ایجاد الیگارشی وابسته به خود، منافع سیاسی و اقتصادی را به معدودی اندک واگذار کرد که حافظ منافع شاه بودند. لذا، تجار مستقل توان رقابت با شاه و دیوان‌سالاری او را نداشتند و تنها، تجاری موفق بودند که از امتیازات تجاری شاه و عمال او برخوردار

می‌شدند. تاورنیه می‌نویسد، اجناس وارده به بندرعباس بیشتر از پول نقد بود و تجار چون پول کافی نداشتند، به لار و شیراز و اصفهان و جاهای دیگر اطلاع می‌دادند تا هرکس پول نقد برای ربح دادن دارد، حاضر شود (تاورنیه، ۱۳۶۳، ص. ۶۹۳). موانع غیررسمی نیز شامل ایدئولوژی مذهبی، مدل‌های ذهنی، عدم ذخیره دانش و ایستایی فناوری و صنعت بدوی می‌شود. علاوه بر انحصارات دولت صفوی، آنچه باعث فعالیت چشمگیر اقلیت‌ها در تجارت دوره شاه‌عباس و مانع پیشرفت تجار ایرانی شد، محدودیت‌هایی بود که ملاحظات عقیدتی بر تجار مسلمان تحمیل می‌کرد. از این حیث، شاردن تسلط ارمنیان بر تجارت خارجی و محرومیت ایرانیان را معلول شریعت مسلمانان می‌داند که چون در میان مسیحیان نمی‌توانستند آداب مذهبی خود را دقیق به‌جای آورند، علاقه‌مند به مسافرت راه دور نبودند. علاوه بر آداب طهارت، خوردن از گوشتی که به‌دست غیرمسلمانان ذبح شده باشد، یا خوردن آب در ظرفی که غیرمسلمان از آن آب نوشیده یا خواندن نماز در محلی که تصاویری در آن موجود است و حتی لمس و تماس با معتقدان دیگر مذاهب از مواردی است که اسلام قدغن کرده و تجار مسلمان چون از انجام فرائض باز می‌ماندند، علاقه‌ای به مسافرت راه دور نداشتند (شاردن، ۱۳۳۶، ج. ۴/ص. ۳۶۷). همچنین، تسلط بانیان هندی بر صرافی‌ها به‌خاطر آن بود که دین اسلام ربا را منع کرده است. شاردن می‌نویسد: «علت دیگری که مانع پیشرفت تجارت در میان مسلمانان می‌باشد آن است که آیین اسلام ربا را نهی و هیچ‌گونه فرقی مابین سود تجارتنی و ربا قائل نشده است» (همان، ج. ۴/ص. ۳۶۷). حتی شاهان صفوی نیز تحت‌تأثیر ممنوعیت‌های مذهبی نتوانستند از وجوهات هنگفتی که داشتند در راه توسعه سرمایه‌داری استفاده کنند. تاورنیه می‌نویسد، اگرچه عایدات شاه از بازارها و کاروانسراها زیاد بود، اما این عایدات برای مخارج مطبخ و مصارف

تغییرات نهادی در نظام اقتصادی ایران در دوره شاه‌عباس... \_\_\_\_\_ اسماعیل احسانی و همکاران

معمولی خانه شاه تخصیص داده می‌شد، زیرا براساس شریعت اسلام وجوهات گمرک و مالیات حرام است و جایز نیست این پول‌ها را در زندگی خرج کنند (تاورنیه، ۱۳۶۳، ص. ۳۸۹). البته، این مورد به سود تجار بود و با این بهانه از پرداخت عوارض گمرکی امتناع می‌ورزیدند چون اگر همه عوارض گمرکی و راهداری را پرداخت می‌کردند قیمت اجناس افزایش می‌یافت و به قول تاورنیه راه تجارت مسدود می‌شد. تأثیر مذهب بر تجار به قدری بود که امتناع از پرداخت عوارض گمرکی را بی‌احترامی به شاه تصور نمی‌کردند، چون معتقد بودند از قانون شریعت تخطی نکرده‌اند (همان، ص. ۳۸۹).

مدل‌های ذهنی نیز مانع از رواج روح تجارت در میان ایرانیان می‌شد. در فرهنگ ایران‌زمین از قدیم‌ترین ازمینه، کسب و تجارت از جمله مشاغل بود که نامطلوب شناخته می‌شدند، زیرا معتقد بودند که کاسب و تاجر ناگزیرند قدری دروغ بگویند و این جامعه را آلوده می‌کند (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۶، ص. ۷۲). علمداری با استناد به این سخن داریوش در کتیبه تخت جمشید که از اهورامزدا می‌خواهد کشورش را از سه‌پتیاره یعنی دشمن و قحطی و دروغ دور نگهدارد، معتقد است، دروغ در سخن داریوش مترداف با تجارت است و درواقع، به جای مذمت مستقیم تجار، با اخلاق آن برخورد شده است (علمداری، ۱۳۸۴، ص. ۸۵). علمداری می‌نویسد: «برخلاف روم و یونان باستان که تجارت وجه عمده اقتصاد را تشکیل می‌داد و این خود نشانی از پیشرفت جامعه بود، در ایران کشاورزی ستایش می‌شد و تجارت مذمت می‌گردید» (همان، ص. ۸۴). شاردن نیز ایرانیان را بی‌اعتنا به دنیا و فاقد روحیه اقتصادی معرفی می‌کند و معتقد است ایرانیان چون روح سوداگری ندارند، پول خود را با خرید ملک و زمین راکد می‌سازند (شاردن، ۱۳۳۶، ج. ۴/ص. ۱۷۲). شاید ضبط دارایی افراد از سوی حکومت صفوی باعث می‌شد افراد با خرید ملک سرپوشی بر میزان دارایی خود بگذارند. شاردن

تمایل شدید ایرانیان به شهرت، تجمل، اسراف و تبذیر را عامل محرومیت آن‌ها از اقتصاد و تجارت می‌داند (همان، ج. ۴/ص. ۲۲۲-۲۲۴).

صنعت بدوی، ناقص و عدم تحول نوآورانه در صنایع و فنون کشاورزی و تجاری نیز نقش مهمی در رکود تجاری ایران داشت. نورث پیشرفت در حوزه دانش و فناوری را شرط لازم برای توسعه اقتصادی می‌داند (نورث، ۱۳۷۹، ص. ۷۶). از نظر نورث پیشرفت‌های فناوری متکی بر انباشت اولیه دانش است که بدون پیشرفت در حوزه مهندسی، فیزیک و شیمی امکان‌پذیر نیست (همان، ص. ۲۸). شاردن، صنعت بدوی و ناقص مردم آسیا را ناشی از تأثیرات منفی محیط می‌داند و معتقد است، مردم آسیا تحمل کار و زحمت بسیار برای پیدایش اختراعات و ترقی و تکامل را ندارند و به‌جای آموزش صنایع و ساختن کالا، مصنوعات خارجی را خریداری می‌کنند (شاردن، ۱۳۳۶، ج. ۴/صص. ۲۹۵-۲۹۶). اگرچه ایرانیان در برخی از صنایع دستی نظیر: چینی‌سازی، گلدوزی و قلاب‌بافی پیشرفت‌های عظیمی داشتند، اما کارگران و پیشه‌وران با قلت ابزار و اسباب کار مواجه بودند. شاردن می‌نویسد: «اکثر صناعان نه ده‌ای دارند و نه کارگاهی. این پیشه‌وران را هرکس به هرجا که بخواهد می‌روند و کار می‌کنند» (همان، ج. ۴/ص. ۲۹۷). همچنین، صنعت‌گران و پیشه‌وران ایران عهد صفوی تشکیلات اجتماعی و اتحادیه خاصی به‌معنای واقعی کلمه نداشتند (همان، ج. ۴/ص. ۲۹۹). بنانی نیز می‌نویسد: «اصناف با شیوه‌های جدید تولید و گسترش ساخت‌وساز حرفه‌ای میانه‌ای نداشتند» (بنانی، ۱۳۸۰، ص. ۱۹۹).

صنایع کارخانه‌ای و کارگاه‌ها نیز در اختیار حکومت صفوی بود. دلاواله می‌نویسد: «شاه در تمام شهرهای اصلی کشور دارای کارخانه است و به‌علاوه بزرگان و سرگردگان نیز مجازند مالکیت این کارگاه‌ها را که در آن استادان به بافتن پارچه‌های

تغییرات نهادی در نظام اقتصادی ایران در دوره شاه‌عباس... \_\_\_\_\_ اسماعیل احسانی و همکاران  
مختلف به‌خصوص پارچه‌های ابریشمی مشغول‌اند، داشته باشند» (دل‌واله، ۱۳۷۰، ص. ۱۵۵). هر کارخانه زیر نظر پیشکاری که استاد فن مربوطه بود و یک رئیس صنف که قدیم‌ترین کارگر کارخانه بود به‌همراه کارپردازی که «مشرف» نامیده می‌شد، اداره می‌شد (شاردن، ۱۳۴۵، ج. ۷/ص. ۱۰۲). صنعتگران مجبور بودند برای شاه رایگان انجام وظیفه کنند و پیشه‌ورانی که از بیگاری معاف بودند نظیر: کفشگران، کلاه‌دوزان و جوراب‌بافان می‌بایست وجهی می‌پرداختند که مخارج ملوکانه نام داشت (شاردن، ۱۳۳۶، ج. ۴/ص. ۳۰۰-۳۰۱).

در عرصه تجارت نیز تحولی صورت نگرفت و این ناشی از عدم علاقه ایرانیان به مؤسسات جدید بود. آنچه باعث تحول تجارت می‌شود وجود مراکز مبادلاتی و بورس در شهرها و تحول در نظام بانکداری و شبکه حمل‌ونقل است که در دوره صفوی به‌جهت ایستایی فناوری توسعه نیافت. شاردن می‌نویسد، ایرانیان به‌قدر نصف ما در تجارت پیشرفت نکرده‌اند، زیرا تجارت از طریق کمسیون و مبادلات مکاتباتی وجود ندارد و هرکس شخصاً یا به‌واسطه مستخدمان خود که عمدتاً دلالان بودند، به فروش کالای خود مبادرت می‌ورزید. شاردن فقدان مرابطات پستی و کندی ارتباطات را نتیجه فقدان توسعه در بخش تجارت می‌داند (همان، ج. ۴/ص. ۳۷۲). سانسون (۱۳۴۶، ص. ۱۴۴) می‌نویسد ایرانیان کشتی‌رانی را دوست ندارند و از آن وحشت دارند. درواقع، در دوره شاه‌عباس اگر چه کاروان‌سراهای بسیاری ساخته شد، اما به‌جهت عدم نوآوری در فناوری ارتباطات، شبکه حمل‌ونقل کند و پرهزینه بود و اساس آن بر حمل‌ونقل چارپایی و کاروانی قرار داشت. شاه‌عباس و اخلافش توجهی به ایجاد و توسعه کشتی‌رانی که یکی از رموز موفقیت غربیان در توسعه سرمایه‌داری شد، نداشتند به‌گونه‌ای که سانسون می‌نویسد: «شاه ایران در دریا هیچ نیرو ندارد و همین‌قدر که شاه،

آقای خلیج هرمز و خلیج فارس و دریای عربستان و بحر خزر می‌باشد برای او کافی است» (۱۳۴۶، ص. ۱۴۴). شاردن علت بی‌توجهی ایرانیان به علوم جدید و وحشت از تکنیک‌های نوظهور را عدم تخصص‌گرایی و اهمیت آموزش علوم دینی و قرآن نزد ایرانیان و بی‌توجهی آنان به شیمی و فیزیک و علوم فنی و مهندسی می‌داند (شاردن، ۱۳۳۸، ج ۵)، این درحالی است که نورث معتقد است، باید نهادها متحول شوند تا رشد اقتصادی صورت بگیرد (North, 1971, pp. 3-5)، ولی چون تحولی در نهادهای عهد صفوی صورت نگرفت، رشد تجاری نیز تحقق نیافت.

#### پایگاه اجتماعی تجار و نظام اصناف در عهد شاه‌عباس

در دوره شاه‌عباس به واسطه خلع‌ید از قزلباشان، طبقه اشراف، یعنی کسانی که تنها به اصل و نسب و حکومت‌های موروثی خود می‌بالیدند، متزلزل شد و احترام و شخصیت بر بنیان لیاقت و کاردانی و شایستگی قرار گرفت (فلسفی، ۱۳۵۳، ج ۳، ص. ۱۲۱). لذا، نه تنها، ماهیت استبدادی حکومت تداوم یافت، بلکه به‌نحوی تشدید شد؛ به‌گونه‌ای که تجار نیز استقلال خود را از دست دادند و شاه‌عباس چه از نظر روحانی، چه از نظر مادی و دنیوی صاحب‌اختیار مطلق جان و مال تمام رعایای خویش شد (شاردن، ۱۳۴۵، ج ۸، ص. ۱۵۴). دلاواله می‌نویسد: «در ایران تقریباً تمام اراضی به شاه تعلق دارد و تاجر و صنعتگر و زارع مستقل به‌طور کلی یا وجود ندارد و یا اگر هست با وضع بدی زندگی می‌گذراند مگر اینکه از شاه یا یکی از وزرای او حقوق دریافت کند» (دلاواله، ۱۳۷۰، ص. ۳۴۸). با این‌وصف، تجار موفق کسانی بودند که از طریق دریافت اختیارات ویژه از شاه می‌توانستند به فعالیت تجاری خود ادامه دهند. در نتیجه، بسیاری از تجار بزرگ روابط مالی پیچیده‌ای با سران حکومت شهر پیدا کردند و با سهم کردن آن‌ها در فعالیت بازرگانی از امتیازات حکومت برای تجارت برخوردار شدند.



تغییرات نهادی در نظام اقتصادی ایران در دوره شاه‌عباس... \_\_\_\_\_ اسماعیل احسانی و همکاران

بدین ترتیب، منافع مشترکی میان تجار و حکام پدید آمد که از یک‌سو، سبب حمایت تجار از سوی حکام و تأمین بخشی از نیازهای مالی حکومت از جانب تجار شد و از سوی دیگر، تجار را به حکومت وابسته کرد و مانع از پیدایش طبقه مستقل تجار شد (اشرف، ۱۳۵۹، ص. ۲۶). وانگهی، به‌واسطه انحصارات شاه‌عباس بر فعالیت‌های تجاری و ورود گسترده حکومت صفوی به عرصه تجارت، علاوه بر شاه بسیاری از عمال دیوانی، حکام و صاحبان‌مناصب خود به امر تجارت پرداختند. شاردن می‌نویسد:

در مشرق‌زمین اعظم بزرگان، حتی پادشاه نیز به تجارت می‌پردازند، این رجال و ملوک به‌مانند بازرگانان عمال و مستخدمینی دارند، که دارای همان عنوان منشیان تجار می‌باشند. اغلب ایشان صاحب کشتی‌های مخصوص تجارتنی و مخازن بازرگانی مخصوص هستند. فی‌المثل، شاهنشاه ایران ابریشم، منسوجات زربفت و سیم‌بافت و دیگر پارچه‌های نفیس، قالی و فرش و جواهر می‌فروشد و از این کالاها برای فروش به‌ممالک همسایه صادر می‌کند (شاردن، ۱۳۳۶، ج. ۴/ص. ۳۶۴).

قدرت اقتصادی تجار از نظارت آنان بر بازارهای بومی و فعالیتی که آنان معطوف گردآوری و صادرات مواد خام و مصنوعات داخلی می‌کردند و نیز واردات اقلام موردنیاز از خارج، نشئت می‌گرفت، اما شاه‌عباس با ایجاد انحصار، سلسله‌مراتبی پدید آورد تا از طریق آنان فعالیت بازرگانان، نظام اصناف شهری و بازارها را تحت نظر بگیرد. از دیدگاه نورث، فرمانروا مجموعه‌ای از حقوق مالکیت را تعریف می‌کند که هدف از آن، به حداکثر رساندن رانت‌های انحصاری از طریق نظارت شدید است (نورث، ۱۳۷۹، ص. ۳۹). در رأس این سلسله‌مراتب، شاه قرار داشت و سپس ملک‌التجار، کلانتر، نقیب، محتسب، داروغه و کدخدایان بودند که هر کدام بسته به شرح وظایف خود، مسئولیت رسیدگی به امور اصناف، تأمین امنیت تجار، کنترل بازار و اخذ مالیات را انجام می‌دادند.

با تشکیلات دقیق و کارآمد ناظر بر فعالیت‌های اقتصادی، شاه‌عباس کنترل بازارها را در دست گرفت و حتی محل استقرار هر یک از اصناف در بازار شاهی را معین کرد (شاردن، ۱۳۴۵، ج. ۷/ص. ۱۱۵). نظام اصناف اگرچه به‌واسطه توسعه شهرنشینی و رونق اقتصادی گسترش یافت، اما این اصناف نیز از استقلال کامل بی‌بهره بودند و تحت نظارت شدید عمال شاه قرار داشتند (اشرف، ۱۳۵۹، ص. ۳۱). با این توصیفات، دقیقاً دولت صفوی در ردیف یکی از دو دسته از دولت‌ها قرار می‌گیرد که در تقسیم‌بندی نورث آمده است. او دولت‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کند: یکی «دولت قرارداد» که در آن دولت، نقش بیشینه‌ساز ثروت را برای جامعه ایفا می‌کند و با توسعه حقوق مالکیت کارا، باعث ارتقای رشد اقتصادی می‌شود و دوم؛ «دولت استشارگر یا غارتگر» که دولت را نماینده یک طبقه می‌داند که وظیفه‌اش استخراج درآمد از بقیه مردم، به نفع آن گروه یا طبقه است (نورث، ۱۳۷۹، ص. ۳۳). بدین ترتیب، حکومت شاه‌عباس اگرچه غارتگر نبود، اما نمونه بارز دولت استشارگر بود که در آن رؤسای اصناف نیز به‌منزله ابزاری برای تعیین و اخذ مالیات از تجار و پیشه‌وران عمل می‌کردند. کیوانی می‌نویسد: «کمک حکومت صفوی به تجارت خصوصی صرفاً اقدامات و خدماتی بود که برای عموم طبقات ایرانی انجام می‌شد و در مجموع، در مقایسه با آسیب‌های وارده به آن‌ها از سوی انحصارها، محدودیت‌ها و تحمیلات حکومت صفوی که به تجار خصوصی وارد می‌شد، بسیار سنگین‌تر بود» (کیوانی، ۱۳۹۲، ص. ۲۱۴).

بنابراین، به‌دلیل ماهیت استبدادی دولت و عدم نوآوری فناورانه که تحولی در شیوه تولید زراعی، صنعتی و تجاری پدید نیامد و نیز تداوم محدودیت‌های غیررسمی، ایران نتوانست گرایش‌های ساختاری به‌سوی پیشرفت‌های اقتصادی بلندمدت از خود نشان دهد. در واقع، اگرچه در زمان شاه‌عباس، تجارت داخلی و خارجی تشویق شد و تجار

تغییرات نهادی در نظام اقتصادی ایران در دوره شاه‌عباس... \_\_\_\_\_ اسماعیل احسانی و همکاران

در فعالیت‌های تجاری خود امنیت بیشتری یافتند، اما به‌رغم افزایش نسبی حجم معاملات کالا و پیشرفت‌هایی که در عرصه تجارت ایجاد شد، اقتصاد به اقتصاد تجاری و بازرگانی تبدیل نشد (نویسی، ۱۳۸۶، ص. ۱۶۷).

نورث معتقد است، برای فهم عملکرد اقتصادی ضعیف باید به «وابستگی به مسیر طی‌شده» توجه کرد. وابستگی به مسیر طی‌شده به این معنی است که تاریخ اهمیت دارد و تا تکامل تدریجی نهادها دنبال نشود، نمی‌توان انتخاب‌های امروز را فهمید (نورث، ۱۳۸۵، ص. ۱۶۰)، زیرا جوامع وارث ساختار پایداری از نهادها، عقاید، ابزار و تکنیک‌های گذشته هستند. اهمیت بحث نورث در این است که برخلاف قرن دهم هجری که روابط تجاری ایران با کشورهای اروپایی به‌دلایل گوناگون رشد چشمگیری نداشت، در دوره شاه‌عباس روابط با کشورهای خارجی وارد مرحله جدیدی شد، اما تجارت ایران تحولی متناسب با سرشت دوران جدید پیدا نکرد. در واقع، اگرچه ایران در کانون منطق مناسبات جهانی قرار گرفت و به‌قدرت بزرگ جهانی تبدیل شد، اما چون دولت و جامعه صفوی به‌جهت تداوم نهادهای گذشته، به‌تعبیر نورث از نوع نظام دسترسی محدود بود، سیاست شاه‌عباس در امر تجارت همانند شخصیتش جامع‌اضداد بود و نهادهایی که او پدید آورد به‌گونه‌ای «نبودند که بتوانند مستقل از شخص شاه استوار بمانند» و بیشتر «نهادهایی برای تأمین منافع خصوصی شاه بودند و نه برای تأمین مصالح عالی که لاجرم، می‌توانست ملی باشد» (طباطبایی، ۱۳۸۱، ص. ۱۲۴). کیوانی به‌درستی شکوفایی تجاری ایران عصر شاه‌عباس را اغراق‌آمیز قلمداد کرده است (کیوانی، ۱۳۹۲، ص. ۲۱۴). در این دوره از طرفی، برخلاف دوره قاجار، رابطه ایران با دولت‌های غربی یک‌سویه نبود و سلطه استعمار بر ایران هنوز تثبیت نشده بود و از سوی دیگر در این دوره، در مغرب‌زمین شرایطی فراهم شد که به استقرار نظام اصناف

در ابتدای امر انجامید و سپس با درهم‌شکستن آن، مراحل بالاتری از تولید کالایی را تجربه کرد که مستلزم دخالت سرمایه‌های تجار در روند تولید بود و با رشد کارگاه‌های تولیدی، انباشت بلندمدت سرمایه صورت گرفت و نهایتاً به ظهور بورژوازی و زمینه‌های رشد سرمایه‌داری در غرب منجر شد (صفاکیش، ۱۳۹۰، صص. ۲۰۷-۲۱۲).

این درحالی‌است که تجار در دوره صفوی، به‌منزله طبقه‌ای متمایز از حکومت مطرح نبودند و چون طبقه و نیروی اجتماعی مستقلی به‌شمار نمی‌آمدند، نتوانستند در تولید و توسعه کشور نقش مهمی ایفا کنند. طباطبایی معتقد است با تأسیس سلسله صفوی، دوران قدیم ایران نیز به پایان رسید بی‌آنکه دورانی جدید آغاز شود (طباطبایی، ۱۳۸۱، ص. ۱۱). از این رو، از جنگ چالدران تا شکست ایران در جنگ‌های ایران و روس را «دوره گذار» می‌نامد که طی آن از یکسو «ایران‌زمین در میدان جاذبه مناسبات و اندیشه دوران جدید قرار گرفت که مغرب‌زمین را از بنیاد دگرگون کرده بود، اما از سویی دیگر، ایران به‌لحاظ سرشت اندیشه و لاجرم، ساختار سیاسی و اجتماعی از سده‌ها پیش تحولی پیدا نکرده بود» (همان، ص. ۱۳). طباطبایی می‌نویسد که منطق اندیشه و مناسبات جدید غربی خود را به کشورهای اسلامی در غفلت و تغافل آنان تحمیل می‌کرد. او عدم تحول ایران‌زمین را معلول اتخاذ اندیشه‌ای خلاف زمان، نظام خودکامه متمرکز و ساختار ایللیاتی و قبیله‌ای کشور می‌داند و آگاهی نسبی شاه‌عباس از این منطق جدید را غریزی قلمداد می‌کند نه منبعث از آگاهی ضابطه‌مند (همان، صص. ۱۶-۱۲).

این ضعف آشکار نظام اقتصادی ایران در دوره شاه‌عباس، از زاویه دیگری که حکایت از تعادل نظم اجتماعی و مشارکت نخبگان دارد، نیز می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد. نورث جوامع را براساس موفقیتی که در ایجاد تعادل نظم اجتماعی و میزان مشارکتی که نخبگان سیاسی، اقتصادی و مذهبی در فعالیت اقتصادی دارند به دو دسته

تغییرات نهادی در نظام اقتصادی ایران در دوره شاه‌عباس... \_\_\_\_\_ اسماعیل احسانی و همکاران

نظام دسترسی محدود و نظام دسترسی باز تقسیم می‌کند (نورث، ۱۳۹۵، صص ۱۹-۲۲) و فرایند وقوع تحول در نظم دسترسی محدود را در سه طیف (شکننده، پایه و بالغ) مرزبندی می‌کند (همان، ص. ۳۰). نورث جوهره منطق دسترسی محدود را «خلق و ساختاردهی به رانت‌ها» می‌داند و با تمرکز بر مفهوم رانت تلاش می‌کند، توضیح دهد که چگونه ائتلافی از فرادستان نظم را تأمین می‌کند (همان، صص ۲۲-۲۴). جامعه صفوی در دوره قبل از شاه‌عباس در نظم «شکننده» قرار داشت، اما در سایه تغییرات نهادی شاه‌عباس و به‌واسطه تفویض اختیارات به فرادستان (قوللرآقاسی و ارمینان) که کنترل خشونت قزلباشان و انحصار تجارت خارجی را رقم زدند، وارد نظم «پایه» شد، اما نتوانست سیر تکامل خود را به نظم «بالغ» تحقق بخشد. علت این امر از یک سو، دخالت گسترده دولت صفوی در فعالیت‌های اقتصادی بود که مانع از رشد مالکیت خصوصی و فعالیت مستقل تجار شد و از سوی دیگر، موانع نهادی پیش‌روی تجار نظیر: ایستایی فناوری، مدل‌های ذهنی و ایدئولوژی مذهبی بود که به آن اشاره شد.

### نتیجه

از آنجا که رونق تجارت نیازمند تأمین امنیت است و قزلباشان با تولید خشونت و چنددستگی مانع از تشکیل دولت مرکزی بودند، شاه‌عباس ابتدا با اعطای مناصب نظامی به غلامان، خشونت قزلباش‌ها و عناصر دارای ابزار خشونت را کنترل و موفق به تشکیل دولتی قدرتمند شد. سپس، توجه خود را معطوف تغییرات نهادی در عرصه اجتماعی کرد که حاصل آن، توسعه شبکه راه‌ها، ساخت کاروان‌سراها و بازارها و ایجاد شهرها بود. به‌واسطه تغییرات مذکور، تجارت داخلی و خارجی تشویق شد و تحولی عظیم در امر تجارت اتفاق افتاد، اما تغییرات نهادی شاه‌عباس در حوزه اقتصادی به‌مثابه شمشیر دولبه بود؛ بدین معنی که اگرچه تغییرات نهادی شاه‌عباس در حوزه اقتصادی،

مشکلات دولت صفوی را در کوتاه‌مدت حل کرد اما به واسطه ورود دولت صفوی در عرصه تجاری و ایجاد انحصارات گسترده و اعطای اختیارات تجاری به ارمنیان و تجار وابسته به حکومت، اقتصاد تجاری و بازرگانی رشدی متناسب با سرشت دوران جدید پیدا نکرد. علل این امر، معطوف به موانع نهادی است که نورث آن‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کند: ۱. محدودیت‌های رسمی: شامل قوانینی که حکومت‌ها وضع می‌کنند از قبیل: نحوه تعریف حقوق مالکیت و ایجاد الیگارشی و اعطای رانت به فرادستان، ۲. محدودیت‌های غیررسمی که آداب و رسوم، اصول رفتاری، دانش و فناوری، مدل‌های ذهنی، ایدئولوژی و ملاحظات عقیدتی را دربر می‌گیرد و مجموعاً فرهنگ جوامع را تشکیل می‌دهند. در نظریه نورث، دولت و حقوق مالکیت اهمیت ویژه‌ای دارند و نورث معتقد است، نظام‌های دسترسی محدود با اعطای رانت و سهم کردن فرادستان در منافع سیاسی و اقتصادی سعی می‌کنند خشونت را کنترل کنند. بدین ترتیب، تغییرات نهادی شاه‌عباس هرچند با مصالح عمومی پیوند خورده بود و باعث رشد اقتصادی شد، این رشد پایدار نبود و دولت صفوی تنها در کوتاه‌مدت، رشد اقتصادی را تجربه کرد، بی‌آنکه مقدمات انباشت بلندمدت سرمایه در ایران فراهم شود. وانگهی، با دخالت گسترده حکومت صفوی در امر تجارت که مانع از رشد مالکیت خصوصی شد، تجار به‌منزله طبقه‌ای متمایز از حکومت مطرح نبودند و چون طبقه و نیروی اجتماعی مستقلی به‌شمار نمی‌آمدند، نتوانستند در تولید و توسعه کشور نقش مهمی ایفا کنند. علاوه بر دخالت حکومت صفوی، صنعت ناقص و بدوی، ایستایی فناوری در عرصه کشاورزی و تجاری، مدل‌های ذهنی، ایدئولوژی و ملاحظات عقیدتی نیز موانعی بودند که مانع از رونق تجارت و پرورش روحیه اقتصادی در ایران عصر صفوی شد.

#### پی‌نوشت‌ها

1. Foran
2. Matthee
3. Minorsky
4. institutionalism theory
5. Thorstein Veblen
6. Commons
7. Galbraith
8. Dauglass North
9. Williamson
۱۰. Coase
11. Linda Hutcheon
12. a theory of adaptation

#### منابع

- اسلامی ندوشن، م.ع. (۱۳۷۶). پارس: خاستگاه نخستین امپراطوری جهانی. مرزهای ناپیدا. تهران: یزدان.
- اشرف، ا. (۱۳۵۹). موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه. تهران: زمینه.
- اشرف، ا. (۱۳۵۳). ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران - دوره اسلامی. نامه علوم اجتماعی، ۴، ۴۹-۷.
- اعتمادالسلطنه، م.ح. (۱۳۶۳). تاریخ منتظم ناصری. تصحیح م.ا. رضوانی. تهران: دنیای کتاب.
- افوخته‌ای نظزی، م. (۱۳۷۳). نقاوه‌الآثار فی ذکرالآخیر در تاریخ صفویه. به‌اهتمام ا. اشراقی. تهران: علمی و فرهنگی.
- اولناریوس، آ. (۱۳۶۳). سفرنامه آدام اولناریوس: بخش ایران. ترجمه ا. بهپور. تهران: سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار.
- باستانی پاریزی، م.ا. (۱۳۶۲). سیاست و اقتصاد عصر صفوی. تهران: صفی‌علیشاه.
- بنانی، ا. (۱۳۸۰). ساختار اجتماعی - اقتصادی صفویان. صفویان. سیوری و همکاران، ترجمه ی. آژند. تهران: مولی.

- جامعه‌شناسی تاریخی \_\_\_\_\_ دوره ۱۳، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰
- پارسادوست، م. (۱۳۸۸). شاه‌عباس اول: پادشاهی با درس‌هایی که باید فراگرفت. ۲ ج. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- تاورنیه، ژ. (۱۳۶۳). سفرنامه تاورنیه. ترجمه ا. نوری. باتجدیدنظر ح. شیرانی. تهران: نشر کتابخانه سنایی و کتابفروشی تأیید.
- ترکمان، ا. (۱۳۳۵). تاریخ عالم‌آرای عباسی. به‌کوشش ا. افشار. ۳ مجلد. تهران: امیرکبیر.
- تفضلی، ف. (۱۳۹۴). تاریخ عقاید اقتصادی (از افلاطون تا دوره معاصر). تهران: نشر نی.
- جنابدی، م. (۱۳۷۸). روضه‌الصفویه. به‌کوشش غ. طباطبایی مجد. تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- خواجگی اصفهانی، م.م. (۱۳۶۸). خلاصه‌السیر (تاریخ روزگار شاه‌صفی). تهران: علمی.
- خوشرو، غ. (۱۳۷۴). شناخت انواع اجتماعات از دیدگاه فارابی و ابن‌خلدون. تهران: اطلاعات.
- دل‌واله، پ. (۱۳۷۰). سفرنامه پیترو دل‌واله. ترجمه ش. شفا. تهران: علمی و فرهنگی.
- رهبرین، ک. (۱۳۴۹). نظام ایالات در دوره صفویه. ترجمه ک. جهانداری. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- رحیم‌لو، ی. (۱۳۹۳). ایران در عصر صفویه. تاریخ جامع ایران. زیر نظر ک. موسوی بجنوردی. ۲۰ مجلد. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- سانسون، م. (۱۳۴۶). سفرنامه سانسون (وضع شاهنشاهی ایران در زمان شاه‌سلیمان صفوی). ترجمه ت. تفضلی. تهران: ابن‌سینا.
- سیوری، ر. (۱۳۸۹). ایران عصر صفوی. ترجمه ک. عزیزی. تهران: نشر مرکز.
- شاردن (۱۳۳۵-۱۳۴۵). سفرنامه شاردن. ترجمه م. عباسی. ده مجلد. تهران: امیرکبیر.
- صفاکیش، ح.ر. (۱۳۹۰). صفویان در گذرگاه تاریخ. تهران: سخن.
- طباطبایی، ج. (۱۳۸۱). دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران. تهران: نگاه معاصر.
- علمداری، ک. (۱۳۸۴). چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت. تهران: توسعه.
- فلسفی، ن. (۱۳۵۳). زندگانی شاه‌عباس اول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.



- تغییرات نهادی در نظام اقتصادی ایران در دوره شاه‌عباس... \_\_\_\_\_ اسماعیل احسانی و همکاران
- فلسفی، ن. (۱۳۶۹). *زندگانی شاه‌عباس اول*. تهران: علمی.
- فلور، و. (۱۳۹۴). *تاریخچه مالی-مالیاتی از صفویه تا پایان قاجاریه*. ترجمه م. کاظمی یزدی. تهران: تاریخ ایران.
- فوران، ج. (۱۳۷۷). *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا انقلاب اسلامی*. ترجمه ا. تدین. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- فومنی، ع. (۱۳۳۶). *تاریخ گیلان*. به اهتمام ب. دارن. پترزبورگ: طبع‌خانه آکادمیه امپراطوریه.
- فیگوئرا، د. (۱۳۶۳). *سفرنامه فیگوئرا*. ترجمه غ.ر. سمیعی. تهران: نشر نو.
- قزوینی، ا. (۱۳۶۷). *فوائدالصفویه*. تصحیح، مقدمه و حواشی: م. میراحمدی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- کارری، ج. (۱۳۴۸). *سفرنامه کارری*. ترجمه ع. نخجویی و ع. کارنگ. [بی‌جا]: فرانکلین.
- کیوانی، م. (۱۳۹۲). *پیشه‌وران و زندگی آن‌ها در عهد صفویه*. ترجمه ی. فرخی. تهران: امیرکبیر.
- کیوانی، م. (۱۳۹۳). *ایران در عصر افشاریان*. *تاریخ جامع ایران*. زیر نظر: ک. موسوی بجنوردی. ۲۰ مجلد. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- متوسلی، م.، و نجفی، م.ب. (۱۳۸۸). *ابزارهای تحلیل و تبیین مسائل اقتصادی از دیدگاه داگلاس نورث*. *جامعه و اقتصاد*، ۱۹ و ۲۰، ۸۱-۱۰۷.
- متوسلی، م.، توحیدلو، س.، و نیکونسبتی، ع. (۱۳۹۲). *باورها و عملکرد اقتصادی: بررسی تطبیقی آرای نورث و وبر*. *برنامه و بودجه*، ۲، ۸۱-۹۸.
- متی، ر. (۱۳۹۳). *ایران در بحران: زوال صفویه و سقوط اصفهان*. ترجمه ح. افشار. تهران: نشر مرکز.
- متی، ر. (۱۳۹۰). *اقتصاد و سیاست خارجی عصر صفوی (چهار مقاله موردی)*. ترجمه ح. زندیه. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- منجم‌یزدی، م. (۱۳۴۶). *تاریخ عباسی (روزنامه ملاجلال)*. به اهتمام س. وحیدنیا. تهران: وحید.
- مینورسکی، و.ف. (۱۳۶۸). *سازمان اداری حکومت صفوی (تحقیقات، حواشی و تعلیقات مینورسکی بر تذکره‌الملوک)*. ترجمه م. رجب‌نیا. تهران: امیرکبیر.

جامعه‌شناسی تاریخی \_\_\_\_\_ دوره ۱۳، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰

- نورث، د. (۱۳۷۹). ساختار و دگرگونی در تاریخ اقتصادی. ترجمه غ.ر. آزاد. تهران: نی.
- نورث، د. (۱۳۸۵). نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی. ترجمه م.ر. معینی. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی.
- نورث، د.، والیس، ج.، و وینگاست، ب. (۱۳۸۵). چارچوب مفهومی برای تفسیر تاریخ مکتوب بشری. ترجمه ج. خیرخواهان. اقتصاد سیاسی، ۳، ۹۲-۱۵۱.
- نورث، د. (۱۳۹۵). سیاست اقتصاد و مسائل توسعه در سایه خشونت. ترجمه م. میردامادی و م.ح. نعیمی‌پور. تهران: روزنه.
- نورث، د. و وینگاست، ب.آ. (۱۳۹۷). تشکلهای و ایجاد تعهد: تحول نهادهای حاکم بر انتخاب عمومی در انگلستان قرن هفدهم. ترجمه ا. قودجانی. پویش فکری توسعه، ۷-۹، ۵۱-۱.
- نویدی، د. (۱۳۸۶). تغییرات اجتماعی-اقتصادی در ایران عصر صفوی. ترجمه ه. آغاچری. تهران: نشر نی.
- وندنبرگ، پ. (۱۳۸۵). نهادگرایی نورث و چشم‌انداز ترکیب رویکردهای نظری. ترجمه م. صفار. راهبرد توسعه، ۱، ۳۳۶-۳۰۱.

## References

- Ferrier, R. (1986). Trade from The Mid-14th century to The End of The Safavid Period. in *Cambridge History of Iran*. London: University Press, vol.6.
- Floor, W. (1996). The Dutch and the Persian Silk Trade. in *Safavid Persia*, ed. Charles Melville, London: I. B. Tauris.
- Herbert. T. (1928). *Travels in Persia...in 1627-29*. new edition, London.
- Hutcheon, L. (2006). A Theory of Adaptation. *Published in Great Britain by Routledge*. New York /London: Taylor & Francis Group.
- North, D..C. (1971). *Institutional change and American Economic Growth*. London, Cambridge University Press.
- Roemer, H.R. (1986). The Safavid Period. in *Cambridge History of Iran*. London: University Press, vol.6.
- Steinmann, L. K. ( 1987), Shah Abbas and the Royal Silk Trade 1599-16۲۹. *Bulletin in British Society for Middle Eastern Studies*, vol.14, no.1, Taylor & Francis, Ltd.

**Institutional changes in Iran's economic system in the period of Shah Abbas and Its impact on business activities with due to the constitutionalism theory of Douglass North (996 AH / 1588 AD - 1038 AH / 1629 AD)**

Esmaeil Ehsani<sup>۱</sup>, Ali Akbar Jafari<sup>۲</sup>, Morteza Nouraei<sup>۳</sup>

Received: 27/05/ 2020      Accepted: 28/04/ 2021

**Abstract**

Shah Abbas of Safavid dynasty, with a powerful government as the result of the sharing of slaves in power, and giving them military posts; suppressed the force and elements of violence, and gradually strengthened security throughout his realm; roads were fairly safe, theft, killing and robbery was reduced and Trade and transport prospered. Accordingly, some historians describe Abbas's era as golden age and the economic flowering of the Safavid period. this conception is directed towards the institutional changes of shah abbas in the political and Social sphere which led to political centrality, road security, construction of Caravanserais and markets, the creation of cities and the establishment of trade relations with foreign countries. although these measures were favourable to the development of trade, and as a result of the reforms, great development occurred in business and The trade boom followed in the short - term but, however, was the kind of economic reform that led to the long - term accumulation of capital and stable economic growth. this is due to institutional barriers which North are divided into formal and informal constraints. this study examines the institutional changes and business conditions and the position of merchants in Shah Abbas I first regarding the theory of Douglas North and tries to examine the economic situation in Iran in the age of Shah Abbas with the theory of New Institutionalism and based on the theory of Adaptition with Linda Hutcheon.

**Keywords:** Trade; Merchants; Shah Abbas; Institutionalism; Douglass north; Safavid.

---

<sup>۱</sup> Ph.D. Student of History, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

0000-0002-6806-0814

<sup>۲</sup> Associate Professor, Department of History, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

(Corresponding author)

Email: a.jafari@litr.ui.ac.ir

0000-0003-0347-9785

<sup>۳</sup> Professor, Department of History, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

0000-0002-9521-2529

